

The Position of 2030 Document in the Development Perspective of Saudi Arabia

Sirous Hajizadeh

Ph.D in Regional Studies, Imam Hussein University, syrus.h@yahoo.com

Abstract

Objective: Some Saudi leaders (technocrats), led by Muhammad bin Salman, set out to implement the 2030 vision to rid the country of a monopoly economy and its consequences. The present article seeks to explain the position of the 2030 document in the vision of Saudi development.

Method: The research method in terms of type of research is descriptive-explanatory and based on the type of data, is a qualitative. The method of data collection is library, internet, documents and the method of analyzing the findings is content analysis.

Results: The 2030 document has various dimensions that in this study, most attention has been paid to the economic dimension. The internal conditions of the power components and the countries of the region and trans-regional have a direct impact on the implementation of the document, and on the other hand, the realization of the 2030 document is effective in improving the position of the regions of Saudi Arabia. However, the obstacles that exist in the path of the 2030 document will make it difficult to achieve the axes of the document in the future.

Conclusion: The conclusion of the studies shows that the minimum realization of the 2030 document is also a positive step and a developing trend for the Saudis; Because it will change the internal developments and regional policies of this country, this is subject to a serious transformation in the traditional religious context of this country. By focusing on the 1404 axis, Iran can create a platform in its policies in the coming years and compete with its rival or, in other words, its regional rival in various fields.

Keywords: Document 2030, Saudi Arabia, vision, Economics, Regional Status, Islamic Republic of Iran.

Article Type: Research

* Received on 15 September, 2020 Accepted on 16 May, 2021

Cite this article: Hajizadeh (2022) The Position of 2030 Document in the Development Perspective of Saudi Arabia, Spring 2022, Vol.11, NO.1: 71-101

DOI: 10.30479/psiw.2022.11591.2632

© The Author(s).



Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Sirous Hajizadeh

E-mail: syrus.h@yahoo.com

جایگاه سند ۲۰۳۰ در چشم‌انداز توسعه‌ای عربستان سعودی

سیروس حاجی زاده

دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

هدف: برخی از رهبران سعودی (تکنوکرات‌ها) و در رأس آن‌ها محمد بن سلمان، جهت رهایی کشور از اقتصاد تک‌محصولی و پیامدهای آن، دست به ارائه چشم‌انداز ۲۰۳۰ زدند. هدف تبیین جایگاه سند ۲۰۳۰ در چشم‌انداز توسعه عربستان است.

روش: به لحاظ نوع تحقیق، توصیفی-تبیینی و بر مبنای نوع داده‌ها، روش کیفی است. روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای، اینترنتی، اسنادی است و روش تجزیه و تحلیل یافته‌ها نیز تحلیل محتوا می‌باشد.

یافته‌ها: سند ۲۰۳۰ دارای ابعاد گوناگونی است که در این پژوهش بیشترین توجه به بُعد اقتصادی شده است. شرایط داخلی مؤلفه‌های قدرت و کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای در اجرای سند تأثیر مستقیم دارند و از سویی نیز تحقق سند ۲۰۳۰، در ارتقای جایگاه منطقه‌ای عربستان سعودی تأثیرگذار است. اما موانعی که در مسیر سند ۲۰۳۰ وجود دارد، در آینده تحقق محورهای سند را با مشکل مواجه می‌کند.

نتیجه‌گیری: نتیجه‌گیری مطالعات انجام گرفته نشان می‌دهد، تحقق حداقلی سند ۲۰۳۰ نیزگامی مثبت و روندی رو به توسعه برای سعودی‌ها محسوب می‌شود؛ چرا که سبب تغییر در تحولات داخلی و سیاست‌های منطقه‌ای این کشور خواهد شد، این امر منوط به دگردیدی و تحول جدی در بافت سنتی مذهبی این کشور است. ایران نیز با تمرکز بر روی محورهای ۱۴۰۴، طی سال‌های آتی می‌تواند بسترهایی را در سیاست‌های خود ایجاد کند و در زمینه‌های گوناگون با رقیب یا به تعبیری حریف منطقه‌ای خود رقابت کند.

واژگان کلیدی: سند ۲۰۳۰، عربستان سعودی، چشم‌انداز، اقتصاد، جایگاه منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۶/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۲/۲۶
استناد: حاجی زاده (۱۴۰۱)، جایگاه سند ۲۰۳۰ در چشم‌انداز توسعه‌ای عربستان سعودی، بهار ۱۴۰۱، دوره ۱۱، شماره ۱، پیاپی ۴۱: ۷۱-۱۰۱



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©

مقدمه

رویداد ۱۱ سپتامبر، حمله آمریکا به کشورهای عراق، افغانستان و هشدار آمریکا به کشورهای عربی مبنی بر لزوم اصلاحات سیاسی و آموزشی برای مقابله با بنیادگرایی، موجب شد سران سعودی برای تطابق خود با تحولات و شرایط پیش آمده، به اصلاحات داخلی اقدام نمایند (Ottaway, 2009, 121-131). در همین راستا، تحمیل هزینه‌های بالا به عربستان به دلایل مختلف طی سال‌های اخیر، وضعیت نگران‌کننده‌ای را برای رهبران سعودی ایجاد کرد. این مسأله سبب شده که رهبران سعودی در صدد ایجاد اصلاحاتی در سیستم اقتصادی خود برآیند. در این روند، در اواخر آوریل ۲۰۱۶، همراه با پیشنهاد محمد بن سلمان، شورای وزیران عربستان سعودی راهبرد بلندپروازانه نوینی را به نام افق ۲۰۳۰ تصویب کرد. این چشم‌انداز مبتنی بر سه اصل بود که عبارتند از: ۱- نقش محوری که عربستان باید در جهان عرب و اسلام ایفا کند ۲- تغییر عربستان به عنوان موتور محرکه سرمایه‌گذاری جهانی ۳- بهره‌گیری از موقعیت استراتژیک عربستان برای تبدیل شدن این کشور به درگاه تجارت بین‌المللی و رابط سه قاره که با ایده تقویت سه موضوع مهم «جامعه سرزنده و پویا، اقتصاد شکوفا، ملتی بلندپرواز» تدوین شده است (vision Saudi2030.gov.sa).

بخش زیادی از متن چشم‌انداز ۲۵ صفحه‌ای سند ۲۰۳۰، مملو از شعارها و آرزوهایی زیبا برای عربستان است و پرداختن به آن اهمیت چندانی ندارد. برای نیل به اهداف این پژوهش، بخشی از متن اصلی این سند به بیان محمد بن سلمان به این شرح است: «این سند، چشم‌انداز یک طرح بلندپروازانه و در عین حال قابل تحقق است که بیانگر اهداف و انتظارات درازمدت ما بوده و بازتاب دهنده نقاط قوت و توانمندی‌های کشور ماست». سند چشم‌انداز عربستان سعودی برای سال ۲۰۳۰، در سه فصل به شرح زیر تنظیم شده است: فصل اول با عنوان «یک جامعه پویا»، دارای زیرعنوان‌های «جامعه پویا با ریشه‌های قوی»، «جامعه پویا درکنار زندگی پربرار» و «جامعه پویا با شالوده‌های مستحکم» است. فصل دوم با عنوان «اقتصاد شکوفا»، به زیرموضوعاتی همچون: «فرصت‌های باارزش»، «سرمایه‌گذاری برای بلندمدت»، «گشایش کسب و کار» و «اثرمندی موقعیت منحصر به فرد» می‌پردازد. فصل سوم نیز با عنوان «ملتی بلندمدت» به زیرتیترهای «ملتی بلندمدت تحت حکمرانی مؤثر»، «ملتی بلندمدت، توانمند و مسئولیت‌پذیر»، «چگونه این چشم‌انداز را محقق کنیم؟»، «برنامه بازسازی و احیای دولت»، «برنامه فرامین راهبردی»، «برنامه توازن مالی»، «برنامه مدیریت پروژه»، «برنامه بازیابی قوانین و مقررات»، «برنامه سنجش عملکرد»، «برنامه تحول راهبردی آرامکوی سعودی»، «برنامه بازسازی صندوق سرمایه‌گذاری عمومی»، «برنامه سرمایه‌انسانی»، «برنامه تحولات ملی»، «برنامه شراکت‌های راهبردی»، «برنامه خصوصی‌سازی»، «برنامه توانمندسازی مدیریت بخش دولتی» و «برنامه مشارکت‌های استراتژیک» تقسیم شده است. مجموع سه فصل بالا،

ترسیم کننده چشم انداز عربستان سعودی برای سال ۲۰۳۰ است؛ سندی بلندپروازانه که تمهیدات مختلفی برای تحقق آن توسط عربستان تدارک دیده شده است (النص الكامل لـ«الرؤية السعودية» ۲۰۳۰).

این سند به عنوان یک چشم انداز جدید، در صدد است تغییرات همگانی را در این کشور ایجاد کند. بر اساس محتوای این سند، وزارتخانه ها و دستگاه های دست اندرکار عربستان سعودی موظف اند، توانمندی های خود را دو چندان کرده و پیشرفت های مهمی را از جهات گوناگون تحصیل نمایند؛ از جمله ارتقای رتبه اقتصادی کشور از نوزده به پانزده در سطح جهان، جذب استعدادهای درخشان از سراسر جهان، تبدیل شرکت نفت آرامکو از یک شرکت تولیدکننده نفت به یک شرکت صنعتی بسیار بزرگ و دارای فعالیت در سراسر جهان، تبدیل صندوق سرمایه گذاری های ملی به بزرگترین صندوق سرمایه گذاری جهان، حمایت از شرکت های کوچک و متوسط کشور جهت توانایی رقابت با بازیگران اصلی در بازارهای جهانی، داشتن ارتش قوی و مجهز و تأمین نیمی از نیازهای خود در زمینه مسائل نظامی در داخل کشور، ایجاد فرصت های شغلی و اقتصادی بالا، کاهش موانع اداری، توسعه خدمات الکترونیک، ایجاد شفافیت و حسابرسی فوری، نظارت بر عملکرد دستگاه های دولتی، قرار گرفتن سه شهر عربستان سعودی در بین ۱۰۰ شهر برتر جهان، ارتقای علمی حداقل پنج دانشگاه عربستان در بین ۲۰۰ دانشگاه برتر جهان، کاهش نرخ بیکاری از ۱۱/۶ به ۷ درصد، تغییر تولید بومی صنایع نظامی از ۲ درصد به بیش از ۵۰ درصد هزینه های نظامی، توسعه معادن آلومینیوم، فسفات، طلا، مس و اورانیوم، افزایش نسبت نقش نیروی داخلی در بخش نفت و گاز از ۴۰ درصد به ۷۵ درصد، افزایش ارزش دارایی های صندوق سرمایه گذاری عمومی از ۶۰۰ میلیارد ریال به بیش از ۷ تریلیون ریال سعودی، حرکت از جایگاه ۲۵ در شاخص رقابت جهانی به ۱۰ جایگاه اول، افزایش حجم سرمایه گذاری خارجی در تولید ناخالص داخلی از ۸/۳ درصد به ۷/۵ درصد، توسعه مشارکت بخش خصوصی در تولید ناخالص داخلی از ۴۰ درصد به ۶۵ درصد، تقویت جایگاه کشور در شاخص انجام خدمات لجستیک از جایگاه ۴۹ به ۲۵ در سطح جهان و جایگاه شماره یک در سطح منطقه، بالا بردن حجم صادرات غیرنفتی از ۱۶ درصد به ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی غیرنفتی، افزایش درآمد غیرنفتی دولت از ۱۶۳ میلیارد ریال سعودی به یک تریلیون ریال، رسیدن از جایگاه ۸۰ به جایگاه ۲۰ در شاخص کارآمدی دولت، کاستن از وابستگی به نفت و شش برابر کردن درآمدهای غیرنفتی از ۴۳ میلیارد دلار به ۲۶۷ میلیارد دلار در سال، ارتقای میزان صادرات غیرنفتی از ۱۶ درصد تولید ناخالص داخلی به ۵۰ درصد، افزایش پذیرش حجاج از ۸ میلیون در سال بالغ بر ۳۰ میلیون، افزایش تعداد فرودگاه ها در جده، طایف و افزایش زیرساخت های پذیرش حجاج در مکه و مدینه و اطراف بیت الله الحرام، برنامه جامع مبارزه با فساد و ... است (Kinninmont:2017:1-46)

لذا بررسی چشم‌انداز سند ۲۰۳۰ عربستان سعودی در سال‌های اخیر و شناسایی نقاط ضعف و قوت این سند، از اهمیت راهبردی برخوردار است. طراحی محورهای این سند به گونه‌ای است که در صورت اجرای آن تا سال ۲۰۳۰، عربستان سعودی از اقتصاد رانتی رها می‌شود و در زمینه‌های گوناگون به پیشرفت‌های مهمی دست پیدا خواهد کرد. از این رو، اجرای این سند می‌تواند نقطه عطفی در تحولات راهبردی عربستان باشد؛ از این جهت که این کشور را در مسیر گذار از یک اقتصاد نفتی به اقتصاد پس‌انفتی قرار می‌دهد. مبنایی که توریسم، خصوصی‌سازی و درآمدهای غیرنفتی، به‌عنوان بازیگران نقش اول اقتصاد عربستان تبدیل خواهند شد، اما مغفول ماندن بعد سیاسی در سند ۲۰۳۰ و افزایش تنش‌ها و منازعات عربستان سعودی با کشورهای منطقه را می‌توان به‌عنوان نقاط ضعف این سند معرفی کرد (global research strategy report economy – ksa 2016). در واقع این طرح دربرگیرنده رویکردهای مختلفی در جهت توسعه عربستان سعودی، از این جهت که رهبران سعودی با اجرای این طرح قصد دارند گام مهمی به سوی اصلاحات چندمنظوره بردارند.

با وجود تمامی جنبه‌های تبلیغاتی و پروپاگاندایی که عربستان درخصوص تغییر شکلی و ماهوی این کشور در پرتو سند ۲۰۳۰ در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی ترسیم نموده، این طرح دارای ابهامات مبنایی و ساختاری است. در این زمینه انتقاداتی اساسی به این طرح وارد است؛ از جمله این که: ۱- چگونگی ساختار پادشاهی و مشارکت حداقلی سیاسی با توجه به این سند، چگونگی بهره‌گیری از چشم‌انداز و فرصت‌های این طرح ۲- عربستان برای توسعه این طرح نیاز به تغییر بافت اجتماعی دارد و ساختار قبیله‌ای با این طرح در تناقض است. ایجاد تغییرات اجتماعی می‌تواند باعث ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی شود. ۳- تحولات عربستان، آخرین زنجیره از پدیده بیداری اسلامی در منطقه است ۴- تناقضی بین اقتضائات و پیشینه کشورهای منطقه با چشم‌انداز نویسی رایج کنونی وجود دارد؛ تجربه امارات قبل از عربستان ناموفق بود؛ چون فرهنگ کار، ضرورت تلاش و امثال آن اجتماعی و نهادینه نشده است؛ بنابراین چشم‌انداز تبدیل به آرزو و یک کالای لوکس می‌شود ۵- یکی از ریسک‌های این طرح، مهیا نبودن ساختارهای اجتماعی عربستان است، ولی چون عربستان برای نظام سرمایه‌داری مهم است، این فرایند را مدیریت و رادیکالیسم سیاسی را مهار می‌کند ۶- در تحلیل‌های غربی، اهمیت عربستان از ۱۹۷۹ شروع می‌شود؛ یعنی از زمانی که در رویارویی با یک قدرت منطقه‌ای به نام ایران سعی کرده خودش را تعریف کند، البته کشورهای بزرگ هم آن را هدایت کرده‌اند ۷- برآورد می‌شود، این طرح به دنبال اعتدال و فاصله گرفتن از وهابیت سنتی است. در واقع از زمان قدرت‌گیری ملک سلمان و ولیعهد (پدر و پسر، منطقه دچار آشوب و جنبه آناشیک به خود گرفته است. این در حالی است که همان وهابیت سنتی سیاست منطقه‌ای با تنش حداقلی را دنبال می‌کرد ۸- این چشم‌انداز عربستان ویترونی سطحی است، ماهیت امر موضوع دیگری

است. دادن وعده‌هایی به عربستان، مبنی بر امارتیزه کردن این کشور، تضاد یک بازار غربی در سرزمین وحی و مبدأ اسلام، طرحی فراتر از یک چشم‌انداز ملی است ۹- آمریکا نظریه مهار چندجانبه را مطرح کرده که خروجی و نتیجه تلاش شورای روابط خارجی است. این نظریه، از انقلاب اسلامی شروع شد؛ هرچند در آن مورد شکست خورد، ولی در غرب آسیا و شمال آفریقا سال‌ها است این نظریه را پیاده کرده‌اند؛ هم بخش اقتصادی دارد، هم جنگ نیابتی، هم تخاصم و درآمدزایی حاصل از آن را دارد. خروجی بحث بر اساس شواهد و قرائن نشان می‌دهد، اجرای طرح سند ۲۰۳۰ صرفاً با نگاه ابزاری و سیاسی خارج از اراده عربستان دیکته می‌شود و بعید به نظر می‌رسد که عربستان بتواند به سادگی این طرح را با توجه به مختصات مطرح شده عملیاتی نماید. با این وجود، پرسشی که مطرح می‌شود، این است که مؤلفه‌های قدرت عربستان سعودی کدامند و چه تأثیری بر سند ۲۰۳۰ دارند؟ و این که آیا سعودی‌ها و به-خصوص محمد بن سلمان، طی سال‌های آتی به اهداف خود خواهند رسید؟ این پژوهش سعی خواهد که پاسخی واقع‌بینانه به پرسش‌های مطرح شده ارائه نماید.

پیشینه پژوهش

در خصوص موضوع پژوهش، حسین آجورلو در کتاب چشم‌انداز عربستان سعودی در ۲۰۳۰، فراز یا فرود؛ با نگاهی به ابعاد مختلف آن، تأثیرات احتمالی بر داخل و خارج عربستان سعودی را مورد تحلیل و بررسی داده و معتقد است، با توجه به حجم تغییرات و همچنین سرمایه‌گذاری این کشور، می‌تواند آینده تحولات منطقه غرب آسیا را متحول نماید. با مطالعات انجام شده، پژوهش با چنین عنوانی جدید است و مقاله‌ای هم با چنین رویکردی در مورد سند ۲۰۳۰ کمتر به چشم می‌خورد و برخی از کارهای انجام شده بیشتر از جنبه تاکتیکی به موضوع اشاره شده است.

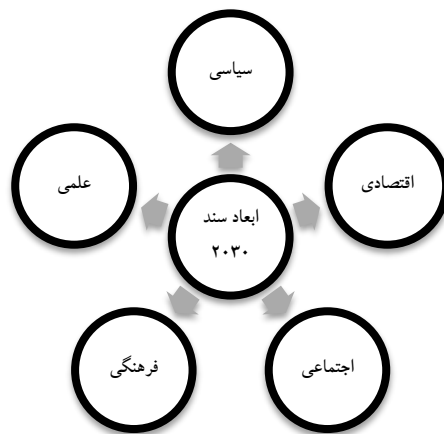
چارچوب نظری

با توسعه شهرنشینی و صنعتی شدن جامعه انسانی، بالا رفتن سطح دانش و فهم بشر، وضعیت سبک زندگی انسان‌ها نیز همواره در حال تغییر و دگرگونی بوده است. بعد از انقلاب اجتماعی - فرهنگی اروپا (رنسانس) و متعاقب آن انقلاب صنعتی، موج پیشرفت‌های کشورهای غربی آغاز و توانمندی‌های فراوان این ملل شکوفا گردید. در همین دوران، کشورهای آسیایی بخصوص غرب آسیا، روند مثبتی را تجربه نکرده و بعضاً نیز سیری نزولی را طی نمودند. عربستان نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. لذا، رهبران فن‌سالار این کشور، در رأس آن‌ها محمد بن سلمان با ارائه سند ۲۰۳۰، درصددند که علاوه بر شیفت دادن این کشور به سمت توسعه، این کشور را از وابستگی به اقتصاد تک‌محصولی نجات دهند.

پژوهش حاضر، مبتنی بر نظریه نوسازی است. این مفهوم «نوسازی»^۱ را می‌توان بر اساس سه الگو توضیح داد. اولین موضوع آن‌ها، در نسبیت با تمامی دگردیسی‌های اجتماعی که جامعه هماهنگ با برخی مقیاس‌های پذیرفته شده پیشرفت به سمت تعالی حرکت می‌کند. این یک برداشت تاریخی و کاملاً نسبی‌گرایانه است که آن را می‌توان در تمامی ادوار مختلف تاریخی بکار برد. خارج شدن انسان از بدویت، دگردیسی سبک زندگی از سنت به مدرنیسم و ... را می‌توان نمونه‌هایی از این نوع نوسازی تلقی کرد. مدل دوم، نوسازی تلفیقی غنی از دگردیسی‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ذهنی است که فی‌الواقع از قرن ۱۶ به این طرف، در غرب به وقوع پیوست و در قرن ۱۹ و ۲۰ به اوج خود رسید. این مفهوم، فرایندهای صنعتی شدن، شهرنشینی، خردگرایی، اداری کردن، مردم‌سالاری، تفوق سرمایه‌داری، اشاعه فردگرایی و انگیزش پیشرفت را در بر می‌گیرد. نوسازی در این تفسیر؛ یعنی رسیدن به تجدد و تقرب به شاخص‌های خاص نهادی، سازمانی و بینشی است. موضوعی که از طریق آن جامعه سنتی یا ماقبل آن، شناختی برای تبدیل شدن به جامعه‌ای با مکانیزم ماشینی، خردپذیر و با الگوهای مادی و ساخت‌های اجتماعی برگرفته شده از آن گذر می‌کند (O'Connell, 1967: 13)، و بالاخره معنای کاملاً خاصی برای این مفهوم وجود دارد. نوسازی در این معنا، فقط معطوف به جوامع عقب مانده یا توسعه نیافته و توضیح تلاش‌های آن‌ها برای رسیدن به توسعه یافته‌ترین کشورهای است که با آن‌ها در یک دوره تاریخی واحد در جامعه جهانی هم‌زیستی دارند. به بیان دیگر؛ این مفهوم حرکت از اقمار به سوی مرکز جوامع مدرن را توضیح می‌دهد.

اسملسر، نوسازی را چندمنظوره و پیچیده توصیف می‌کند که شامل شش عرصه است. در فاز اقتصاد؛ نوسازی به معنی ریشه دوانیدن گونه‌های فناوری در شناخت علمی، گذار از زراعت کلاسیک به کشاورزی تجاری، جایگزینی نیروی انسانی با انرژی بیجان و تولید ماشینی، توسعه مدهای مختلف سبک زندگی و تمرکز مکانی نیروی کار. در بخش سیاست؛ نوسازی بر گذار از اقتدار عشیره‌ای به نظام‌های مبتنی بر نظام سیاسی دموکراتیک با کارویژه‌های خاص آن تأکید دارد. در حیطه آموزش و پرورش؛ نوسازی درباره از بین بردن بی‌سوادی و تأکید حداکثری بر دانش و آگاهی، مهارت‌های یادگیری و نظام مبتنی بر لیاقت و شایستگی بحث می‌کند. این جریان، در حوزه مذهب با سکولار شدن سر و کار دارد. در سبک زندگی؛ نوسازی با کم کردن نقش وابستگی‌های سببی و نسبی و تخصصی‌تر شدن کارکرد خانواده همراه است. در حوزه قشربندی؛ اصرار نوسازی بر چابکی و موفقیت‌های فردی است تا بر وابستگی به گروه یا طیف خاص (تومپکا، ۱۹۹۶: ۱۵). با این وجود، سؤال مطرح این است که آیا چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان با نظریه نوسازی تطابق دارد؟ در پرتو این الگو، سعودی‌ها جهت‌رهایی از سنت‌ها و

اقتصاد تک‌محصولی و با هدف حفظ بقای خود، رویکردهای چند منظوره سند ۲۰۳۰ را به شرح زیر مطرح کرده‌اند.



نمودار (۱) ابعاد چندگانه سند ۲۰۳۰ عربستان سعودی - منبع: نگارنده

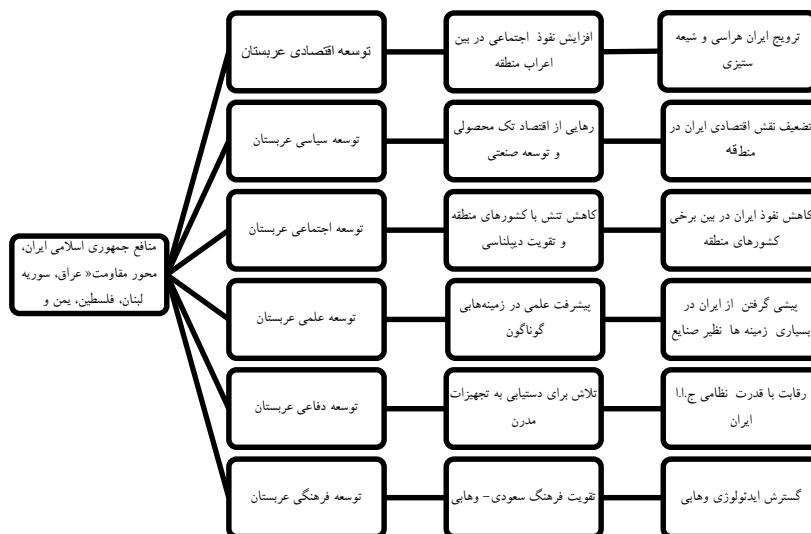
بنابراین، با توجه به اهداف و محورهایی که برای سند ۲۰۳۰ تعریف شده است، این سند در برگیرنده ابعاد مختلف (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و نظامی) است. لذا با تجزیه و تحلیل مفاد سند می‌توان پی برد که رهبران سعودی تلاش خواهند کرد تا سال ۲۰۳۰ در ابعاد فوق تغییرات اساسی را در کشور خود ایجاد کنند، اما باید بیان کرد که تحقق چنین سندی لازمه توجه به مؤلفه‌های مختلفی است؛ نظیر شرایط داخلی عربستان سعودی از قبیل: طبقات، اقشار، مذاهب و غیره، رابطه با بازیگران منطقه و کاهش تنش با آن‌ها و همچنین بازنگری در روابط خود با کشورهای فرامنطقه و بخصوص غرب است.

جدول (۱): مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سند ۲۰۳۰ - منبع: نگارنده

بازیگران فرامنطقه‌ای	کلان
بازیگران منطقه‌ای	میان
مؤلفه‌های قدرت و شرایط داخلی عربستان سعودی	خرد

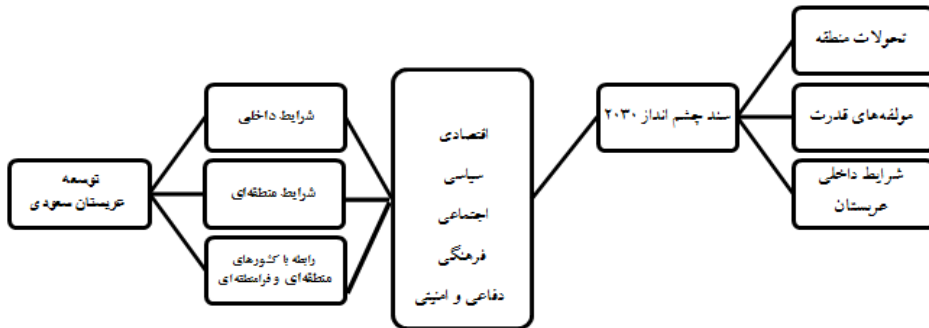
بر طبق نمودار فوق، مؤلفه‌های سه‌گانه تأثیرگذار بر سند ۲۰۳۰، در سه سطح خرد (مؤلفه‌های قدرت و شرایط داخلی عربستان)، میانه (بازیگران منطقه)، کلان (بازیگران فرامنطقه) نمایان شده است که سعودی‌ها برای اجرای سند به‌ناچار باید به این سطوح توجه کنند، از سطوح مؤثر بر سند بازیگران منطقه و منافع آن‌ها است که بدون توجه به آن‌ها عملیاتی شدن سند با موانع و محدودیت‌های بسیاری مواجه خواهد شد. در بین بازیگران منطقه نیز جمهوری اسلامی ایران وجود دارد که طی تحولات سال‌های اخیر در منطقه غرب آسیا، تنش‌های فراوانی با کشور عربستان داشته است. رویکردهای گوناگونی در خصوص توسعه همه‌جانبه عربستان بر اساس مؤلفه‌های ذیل قابل بیان است که در نتیجه آن، تضاد و تشدید منازعات در مناسبات دو

کشور در عرصه‌های ایدئولوژیک، اکونومیک و ژئوپلیتیک را شاهد خواهیم بود (حاجی‌زاده، ۱۳۹۶: ۸۰). نمودار تأثیر اجرایی شدن سند بر منافع جمهوری اسلامی ایران ترسیم شده است.



نمودار (۲) رابطه اجرایی شدن سند ۲۰۳۰ عربستان با منافع جمهوری اسلامی ایران - منبع: نگارنده

در نتیجه به نظر می‌رسد که تحقق و اجرای سند ۲۰۳۰، نه تنها سبب تغییر جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی عربستان سعودی می‌شود، بلکه در ابعاد مختلف اجتماعی (افزایش نفوذ اجتماعی این کشور در میان اعراب منطقه)، اقتصادی (توسعه صنعتی، علمی، گسترش کارخانجات و محصولات سعودی در بازارهای منطقه) و تأمین مایحتاج اقتصادی برخی کشورهای)، سیاسی (کاهش تنش با بسیاری از کشورها و تقویت دیپلماسی و حل مسائل از طریق مذاکره)، سبب توسعه این کشور خواهد شد که همه این‌ها به نوعی منجر به نوسازی در زمینه‌های مختلف خواهد شد. بی‌تردید عربستان در راستای تحقق اهداف سند ۲۰۳۰، چالش‌های متعددی در حوزه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد داشت که متناسب با آن، با توجه به نقش جمهوری اسلامی در منطقه، اصطحکاک‌هایی حداقل از بُعد نظری بین این کشور (عربستان) و جمهوری اسلامی ایران و دیگر حوزه‌های نفوذ به وجود خواهد آمد که در پرتو مدیریت منازعه می‌توان سطوح تنش را کاهش و یا کنترل نمود. در شکل زیر می‌توان روند توسعه عربستان را متناسب با تحولات داخلی و منطقه‌ای مبتنی بر سند ۲۰۳۰ تبیین نمود.



نمودار (۳): تأثیر روند توسعه عربستان مبتنی بر سند ۲۰۳۰ در حوزه‌های گوناگون - منبع: نگارنده

روش تحقیق

با توجه به ماهیت موضوع و در جهت پاسخگویی به پرسش‌های اصلی و فرعی در این پژوهش، از روش تحلیلی، تاریخی و توصیفی استفاده شده است. در روش تحلیلی - توصیفی که محقق علاوه بر آشکارسازی آنچه هست، به تشریح و تبیین عوامل چرایی و چگونگی موضوع مسأله و اشکال آن می‌پردازد. روش و ابزار گردآوری اطلاعات و داده‌ها، به صورت اسنادی است که در آن محقق اطلاعات مورد نیاز را با استفاده از منابع معتبر و یا مصاحبه با افراد کارشناس و خبره در این حوزه جمع‌آوری کرده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، محقق به توصیف و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده پرداخته و سپس فرصت‌ها، تهدیدات و راهکارهای مناسب را ارائه می‌نماید.

ابعاد چشم‌انداز ۲۰۳۰ و تأثیر مؤلفه‌های قدرت عربستان در اجرای آن

بی‌تردید درآمد عربستان از محل فروش نفت تأمین می‌شود و درواقع این کشور یک دولت رانتیر (دولت تحصیل‌دار) است. «گیاکومو لوجیانی»^۱، معتقد است؛ دولتی که بالای ۴۰ درصد از درآمد خارجی خود را با فروش مواد خام به دست بیاورد و آن را به‌منظور سیاست باز توزیع مؤثر اختصاص بدهد، دولت رانتیر است. عربستان، شاخص‌ترین نمونه دولت رانتیر است. درآمد رانتی خانواده پادشاهی، در مرحله اول از فروش نفت و سپس سود حاصل از سرمایه‌گذاری دلارهای نفتی در خارج بدست می‌آید. درآمد حاصل از رانت، نزدیک به ۹۰ درصد از درآمد کلی عربستان را شامل می‌شود. این کشور جزء آن دسته از کشورهای دنیاست که نفت زیربنای اقتصادی آن را شکل می‌دهد (استنسلی، ۱۳۹۳: ۲۹). در همین راستا، «اریک دیویس»^۲ معتقد است؛ دولت رانتیر با ملاحظه بی‌نیازی‌اش به جامعه، بسیار احساس امنیت می‌کند. شرایطی که اگر چنین ثباتی را در بازه زمانی بلندمدت مورد مطالعه قرار دهیم، دولت رانتیر در معرض

1. Giacomo luciani

2. Erick Davis

فروپاشی است (لی‌نور جی. مارتین، ۱۳۸۹: ۶۴). با این حال، تولید بی‌رویه و افزایش قیمت نفت در سال‌های گذشته، ذخایر ارزی عربستان سعودی را به گونه‌ای افزایش داده است که ادعای رهبری جهان اسلام را دارد. فارغ از این که، این نوع رشد اقتصادی به همان اندازه که در یک مقطع زمانی کوتاه‌مدت اتفاق افتاده است، در کوتاه‌مدت نیز افول خواهد کرد. لذا رهبران سعودی جهت رهایی از اقتصاد تک‌محصولی و تبعات آن، سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ را ارائه نمودند که طبق بررسی‌های انجام شده، بیشتر محتوای اقتصادی دارد؛ به‌طوری که با رشد و توسعه اقتصادی (کاهش وابستگی به نفت و تمرکز بر روی گردشگری)، قصد تغییرات اساسی در زمینه‌های مختلف نظامی - دفاعی، اجتماعی - فرهنگی دارد.

در بعد اقتصادی، عربستان عنوان بزرگترین تولیدکننده و صادرکننده نفت جهان را دارد. تولید نفت این کشور، روزانه بالغ بر ۱۰ میلیون بشکه می‌باشد که حداقل حدود ۷ میلیون بشکه آن صادر می‌شود. برخی بررسی‌ها در این زمینه نشان می‌دهد که مصرف داخلی نفت در عربستان در حال گسترش است و این احتمال می‌رود که سعودی‌ها تا کمتر از ۲۰ سال آینده، از یک کشور صادرکننده به یک کشور واردکننده تبدیل شوند (Al-Khatteed, 2015). بنابراین بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران اعتقاد دارند که اگر عربستان بخواهد با همین وضعیت (رانت نفتی) ادامه دهد، در آینده با مشکلات عدیده‌ای مواجه خواهد شد؛ زیرا بافت اقتصادی عربستان سعودی به‌گونه‌ای است که با وجود پتانسیل‌هایی که دارد، بسیار آسیب‌پذیر است. همین وقایع، باعث بروز نگرانی‌های شدیدی در بین رهبران سعودی شده است (Al-Kibsi, 2015: 12). سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ در بُعد اقتصادی، بر افزایش عایدات غیرنفتی از ۴۰ میلیارد به ۱۶۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ و ۲۶۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۳۰، فروش بخشی از سهام شرکت آرامکو و ساختن صندوق سرمایه به ارزش ۲ هزار میلیارد، بهبود سهم و نقش شرکت‌های کوچک و متوسط در اقتصاد، کاهش نرخ بیکاری، افزایش درآمدها از طریق جذب گردشگر، تأکید بر مبارزه با فساد و شفاف‌سازی استوار است.

هر چند در مورد جزئیات چگونگی کسب این درآمدها صحبت نشده است، اما به نظر می‌رسد دولت در پی افزایش درآمد خود از طریق مالیات بر زمین، مالیات بر ارزش افزوده، تعرفه، دریافت هزینه برای خدمات عمومی، کارت سبز و خصوصی‌سازی برخی از اموال دولتی و افزایش عمره‌گذاران است. از طرفی در این چشم‌انداز، به گسترش گردشگری نیز به‌عنوان یک منبع درآمد مهم نگاه شده که قرار است سرمایه‌گذاری در بخش گردشگری در سال ۲۰۲۰ به ۴۶ میلیارد دلار برسد. در سند مزبور خواسته شده تا مناطق ساحلی زیادی برای پروژه‌های گردشگری اختصاص داده شود. به خاطر اینکه عربستان سعودی، یکی از بدترین کشورها در زمینه گردشگری در دنیا محسوب می‌شود. گردشگری این کشور نیز عمدتاً در حج و عمره خلاصه می‌شود و معمولاً زمانی که آمار گردشگران را اعلام می‌کنند، آمار حج و عمره است؛ در

حال حاضر گفته می‌شود حدود ۸ میلیون نفر است که ۲ میلیون نفر برای حج تمتع و ۶ میلیون نفر در طول سال برای عمره به این کشور سفر می‌کنند. در چشم‌انداز ۲۰۳۰، پیش‌بینی شده این تعداد گردشگر به ۳۰ میلیون نفر برسد؛ در صورتی که عمده کسانی که از عربستان دیدار می‌کنند، برای برپایی اعمال حج و زیارت حرمین شریفین به این کشور سفر می‌کنند (Manzo, 2018: 15).

از منظر اجتماعی - فرهنگی، عربستان سعودی از تنوع مذهبی و قومی (وهاپی، شیعه، زیدیه) و... برخوردار است که خود این مسأله منجر به تبعیض‌هایی از سوی حکومت علیه مردم شده است و از طرفی، سیاست‌های آموزشی و همچنین سلطه فرهنگ سنتی مردسالاری، حرکت جامعه به سمت مدرنیته را کُند و نابرابری جنسیتی و اعمال خشونت علیه زنان را ترویج داده است. قشر دیگری از جامعه سعودی، مهاجران و کارگران خارجی هستند که از حقوق شهروندی ضعیفی برخوردار هستند؛ لذا در مجموع جامعه سعودی که خود جامعه محافظه‌کاری است، با محدودیت‌های زیادی مواجه است. بنابراین در چشم‌انداز ۲۰۳۰، برای بهبود وضع فرهنگی - اجتماعی، در صدد راه‌اندازی کارت سبز، بازبینی نظام آموزشی، اصلاحات اجتماعی و حمایت از اقشار کم‌درآمد هستند.

یکی از محورهای سند ۲۰۳۰ عربستان، تحول در نظام اقامت نیروی کار خارجی است. در کشورهای حوزه خلیج فارس، خارجی‌ها حتماً باید حامی مالی داشته باشند و هیچ تبعه خارجی بدون حامی مالی نمی‌تواند در کشورهای حاشیه خلیج فارس فعالیت داشته باشد. هم مردم دنیا و هم سازمان بین‌المللی کار، نسبت به مقررات مربوط به کارگران و مستخدمان خارجی در این کشورها همواره انتقاداتی داشته‌اند. درباره کارگران کاملاً یک نظام برده‌داری حکم‌فرماست و درباره متخصصان نیز همه اختیارات در دست کارفرماست و این افراد از هیچ‌گونه حقوق شهروندی به‌طور مستقل از کارفرما برخوردار نیستند؛ حتی اگر بخواهند شکایتی در دادگاه مطرح کنند، باید کارفرما اجازه دهد و به‌طور طبیعی اگر علیه کارفرما شکایتی داشته باشند، امکان طرح آن وجود ندارد. لذا همه چیز در ید کارفرماست و به هیچ‌وجه کسی که به‌عنوان متخصص یا کارگر، وارد سیستم اقتصادی و بازار کار می‌شود، از حق و حقوق قانونی خود نمی‌تواند برخوردار شود. در طرح چشم‌انداز ۲۰۳۰، پیش‌بینی شده است که نظامی شبیه نظام کارت سبز آمریکا برای متخصصان و کارگران خارجی برقرار شود (فرازمند، ۱۳۹۵: ۹۶). طی سال‌های اخیر، فرایند اصلاحات اجتماعی اهمیت بیشتری یافته است. اجازه راندگی به زنان، یکی از دستاوردهای مهم در جهت طرح ۲۰۳۰ بوده است، اما این طرح نیز به خاطر دستگیری چندین مدافع زن، اصلاحات جنسیتی تحت‌الشعاع قرار گرفت. این دستگیری‌ها، نشان‌دهنده حساسیت رژیم به هر نوع مخالفت سیاسی در داخل یا انتقاد از خارج است. این موضوع، موجب نوعی استبدادگری و سرکوب در داخل عربستان شده است. برخی از کسانی که بازداشت شده‌اند، هنوز آزاد نشده‌اند. روحانیون برجسته‌ای دستگیر شده‌اند و اعدام‌ها در ملا عام بیشتر

شده است (Kinninmont, 2017: 25). بنابراین در زمینه اجتماعی، علاوه بر جریان‌های مخالف در عربستان سعودی، سه گروه در این کشور بیشترین تبعیض‌ها را متحمل می‌شوند: زنان، اقلیت‌های مذهبی، کارگران و مهاجران. سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی، در پی آن است که تغییراتی را در وضعیت گروه‌های فوق ایجاد کند. با توجه به اسناد و یافته‌های بدست آمده، می‌توان نتیجه گرفت که در حوزه زنان، با انعطاف‌پذیری که طی سال‌های اخیر حکومت از خود نشان داده است، برآورد می‌شود که با اعمال تغییراتی نظیر کاهش تبعیض علیه زنان در محیط‌های اجتماعی، ایجاد سازمان‌هایی جهت حمایت از زنان، نظارت و کنترل بر محیط کاری و...، گام‌هایی در این زمینه از سوی حکومت برداشته شود؛ البته سایه مردسالاری، خشونت و تبعیض‌ها بر سر زنان، کم و بیش باقی خواهد ماند. در رابطه با اقلیت‌های مذهبی و کاهش محدودیت و سرکوب‌ها، به نظر می‌رسد که خاندان سعودی به این مسأله بیشتر به دید سیاسی نگاه می‌کنند و پیش‌بینی می‌شود حداقل در مورد شیعیان سیاست‌های قبلی پایدار خواهد ماند. از طرف دیگر، جهت جذب نخبگان فنی و علمی و حتی ترغیب سرمایه‌گذاران خارجی به سرمایه‌گذاری در عربستان، تسهیلاتی نظیر کارت سبز اعطا خواهد شد، اما اجرایی شدن این قانون بیشتر وابسته به فرهنگ مدیریتی سعودی‌هاست؛ زیرا مدیران سعودی به کارگران و به-خصوص خارجی‌ها به دید برده نگاه می‌کنند. در سند ۲۰۳۰، به‌طور مستقیم به مباحث فرهنگی اشاره نشده است، اما یکی از مهم‌ترین اصول توسعه، ایجاد تغییر در فرهنگ جامعه است. ورود گردشگر، توسعه دانشگاه‌ها و ارتباط باز با مجامع علمی، خود بتدریج بر فرهنگ سعودی‌ها تأثیرگذار خواهد بود. همین موضوع تنش‌ها را در بین محافظه‌کاران و تکنوکرات‌ها بیشتر خواهد کرد. در پاسخ به این پرسش که وضعیت و هابیت با توجه به تحقق سند ۲۰۳۰، چگونه پیش خواهد رفت؟ در واقع اساس تشکیل حکومت آل سعود بر مبنای مذهب و سنت است و تعارض بین سنت و مدرنیته سال‌ها گریبانگیر سعودی‌ها را خواهد گرفت.

در فاز امنیتی - دفاعی، بررسی‌های انجام گرفته بر روی هزینه‌های دفاعی کشورهای منطقه نشان می‌دهد که طی یک دهه اخیر، بودجه نظامی کشورهای منطقه غرب آسیا به‌خصوص عربستان سعودی افزایش مستمری داشته است. از سویی غرب آسیا به‌طورکلی بزرگترین بازار خرید سلاح در جهان است. از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰، ۵/۴۹ درصد از حجم کلی قراردادهای انتقال تسلیحات در میان تمام کشورهای در حال توسعه، متعلق به این منطقه بوده است. این حجم از معاملات تسلیحاتی به ارزش ۸۷ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار بوده که طی این مدت، ایالات متحده صادرکننده اصلی سلاح به منطقه بوده است. از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۴، دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس تقریباً ۴۵ برابر بیشتر از ایران سلاح سفارش داده‌اند. عربستان سعودی، ۲۹ میلیون و ۶۰ هزار دلار تسلیحات در بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ خریداری کرده است و در خلال سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ نیز مبلغ هنگفتی برابر با ۵۶ میلیون

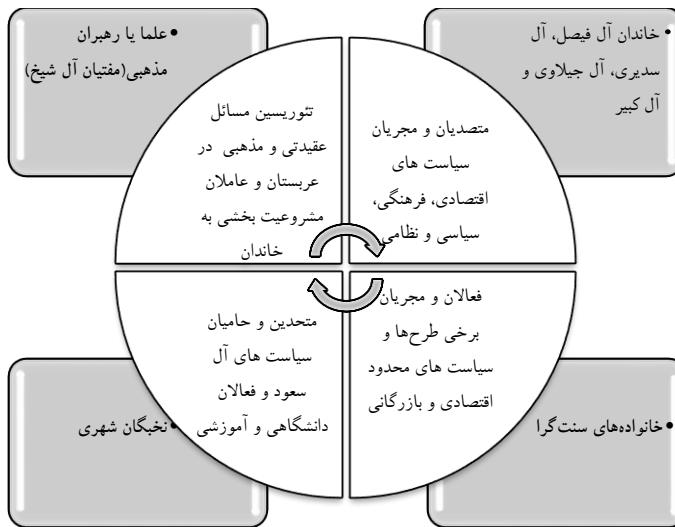
و ۴۰۰ هزار دلار در زمینه خرید سلاح هزینه کرده است. همچنین در میان سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰، سلاح‌هایی به ارزش ۱۰ میلیون و ۹۰۰ هزار دلار تحویل گرفته است. سعودی‌ها در مجموع ۸۶ میلیون دلار سفارش واردات تسلیحات متعارف داشته‌اند و سلاح‌هایی به ارزش ۲۶ میلیون و ۹۰۰ هزار دلار در عمل دریافت کرده‌اند. عربستان سعودی همچنین در سال ۲۰۱۵ نیز سفارش‌های جدید و عمده‌ای برای خرید سلاح داشته است. حدود ۶۲ میلیون دلار از سفارش‌های عربستان سعودی برای خرید تسلیحات نظامی در خلال سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۴، از سوی ایالات متحده به عربستان تحویل داده شد و ۲۱ میلیون و ۳۰۰ هزار دلار از سفارش‌های خرید نظامی سعودی‌ها نیز از طرف کشورهای مهم اروپای غربی به عربستان ارسال شده است. (Cordesman, 2016: 9-10) از زمان آغاز جنگ عربستان سعودی در یمن، انتقال تسلیحات و مهمات به کشور «عربستان» افزایش یافته است. این کشور، در سال ۲۰۱۴ به بزرگترین وارد کننده تجهیزات دفاعی در سراسر جهان تبدیل شد. بریتانیا از دهه ۱۹۶۰ به این سو، یکی از عمده‌ترین تأمین‌کنندگان سلاح به عربستان سعودی بوده است. عربستان سعودی از سوی دولت بریتانیا به عنوان «بازار ترجیحی یا با اولویت» طبقه‌بندی شده است. ۴۲ درصد کل صادرات نظامی بریتانیا، بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۸ به عربستان سعودی صادر شده است (Sands, Clapham and Ghralaigh, 2015:7). اخذ قرارداد ۴۶۰ میلیارد دلاری ترامپ با عربستان سعودی که ۱۱۰ میلیارد آن به صورت آنی از سوی عربستان پرداخت شد و ۳۵۰ میلیارد آن قرار شد طی ۱۰ سال آینده خریداری شود، نشان از وابستگی نظامی عربستان سعودی به غرب و به خصوص آمریکا است؛ لذا یکی از موضوعات مورد تأکید رهبران جدید عربستان این است که این کشور، سالانه بیش از ۵۰ میلیارد دلار سلاح و مهمات خریداری می‌کند و بهتر است که این مبلغ در جهت تقویت زیرساخت‌های نظامی داخلی بکار گرفته شود. با این وجود، در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ آورده شده است که عربستان سعودی با ساخت یک شرکت هولدینگ نظامی - دفاعی، سعی دارد که حداقل ۵۰ درصد تجهیزات نظامی مورد نیاز خود را در داخل کشور تولید کند. در صورت تحقق این هدف، هم وضعیت اشتغال در عربستان سعودی بهبود خواهد یافت و هم سبب کاهش هزینه‌های دفاعی و وابستگی به غرب خواهد شد (اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۵۹: ۸). در این میان مواردی قابل طرح است؛ اول این که عربستان سعودی از نیرویی انسانی لازم برای تحقق این هدف خود برخوردار نیست. به ناچار باید دوباره دست به دامن نیروهای خارجی و به خصوص غرب شود. دوم؛ این کشور از دانش و فن تولید تسلیحات نظامی برخوردار نیست؛ لذا باید علم مورد نیاز را از کشورهای پیشرفته اقتباس کن. غرب و به خصوص کشورهای پیشرفته نیز با توجه به شناختی که از عربستان سعودی دارند، در این زمینه محافظه‌کارانه عمل خواهند کرد؛ یعنی علم ساخت هر نوع سلاحی را به آن‌ها نخواهند داد. سوم؛ نکته دیگر این است که عربستان سعودی برای راه‌اندازی شرکت‌های تولید تسلیحات

نظامی خود، به حضور سرمایه‌گذاران و شرکت‌های معتبر خارجی نیاز دارد که آن‌ها نیز جهت پذیرش چنین خواست‌هایی باید از امنیت سرمایه‌های خود و همچنین میزان سود در آینده مطمئن شوند تا دست به چنین اقدامی بزنند.

در زمینه سیاسی - امنیتی، هدف چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی، کمینه کردن بروکراسی و بهبود عملکرد نهادها و سازمان‌ها است، اما در این سند اشاره‌ای به اصلاحات سیاسی و فرایند تصمیم‌سازی در عربستان سعودی نشده است؛ چرا که تأکید بر این امر، به شدت تحقق چنین طرحی را زیر سؤال می‌برد. انتشار چنین طرحی را می‌توان بیش از هر چیز، نتیجه جاه‌طلبی‌های محمد بن سلمان دانست؛ چرا که وی پیش از به قدرت رسیدن پدرش، جایگاهی در مناسبات قدرت عربستان نداشت و شناخته شده نبود. لذا پس از این که به قدرت رسید، تلاش بسیاری در مطرح شدن خود کرد که می‌توان حمله به یمن، سفرهای مختلف خارجی، انتقال بسیاری از مؤسسات مهم سعودی به زیرمجموعه خود (مانند آرامکو)، تسلط بر رسانه‌های سعودی را نمونه‌هایی از تلاش‌های وی برای تثبیت قدرت دانست (قنبرلو، ۱۳۹۶: ۵۱). ایجاد تغییرات سیاسی در ساختار حکومتی عربستان سعودی با توجه به سیستم بسته‌ای که این کشور دارد، کار خیلی دشواری است. از این جهت که کاستن از اختیارات پادشاه و حرکت از حکومت سلطنتی به نیمه‌دموکراتیک و دموکراتیک، نه تنها با اصول کلی حکومت آل سعود مغایر است، بلکه این اقدام سبب تهدیدی برای خود رهبران سعودی نیز خواهد شد. در مجموع، همان‌طور که در محورهای سند ۲۰۳۰ نیز به خوبی نمایان است، هدف اصلی این طرح بیشتر اصلاح اقتصادی و کاهش وابستگی به نفت است؛ لذا ایجاد تغییر و تحول سیاسی در عربستان چندان قابل توجه نیست و در این سند نیز به آن اشاره نشده است.

مؤلفه‌های قدرت عربستان سعودی

ساختار کلی قدرت در عربستان سعودی، در بین خاندان آل سعود (شاخه‌های چهارگانه)، علما یا رهبران مذهبی، بزرگان قبایل، بازرگانان سنتی خلاصه می‌شوند؛ هرچند گروه‌های مهم و ذی‌نفوذ دیگری در عربستان سعودی؛ نظیر طبقه جدید نخبگان ابزاری و برخی از مجریان طرح‌های توسعه شامل: نخبگان شهرنشین و تحصیل‌کرده غرب نیز در این زمینه تأثیرگذارند. نمودار زیر مؤلفه‌های قدرت در عربستان سعودی را به خوبی نشان می‌دهد:



نمودار (۴) مؤلفه‌ها قدرت در عربستان سعودی - منبع نگارنده

امروزه در درون کشور عربستان سعودی به خاطر ساختار حکومتی این کشور، اختلافات زیادی بین خاندان سعودی وجود دارد. برای نمونه در سال‌های اخیر، بالا گرفتن تنش بین نیروهای جوان فن سالاران (تکنوکرات‌ها) و نیروهای سنتی (محافظه‌کار)، در بسیاری از موارد کاملاً مشهود بوده است. زیرا بافت نظام سیاسی عربستان سعودی دارای ویژگی‌های از جمله انحصاری و شخصی بودن قدرت، نبود فرایندهای سیاسی دموکراتیک، بروکراسی گسترده و دستوری، اتکا به نیروهای مسلح و امنیتی، استفاده ابزاری از نقش دین و مذهب، وجود مناسبات خویشاوندی، خانوادگی و قبیله‌ای بجای نهادهای رسمی و قانونی است. بنابراین با توجه به این ویژگی‌ها، می‌توان اذعان نمود که جایگاه و نقش پادشاه، اصلی‌ترین کانون قدرت و عنصر مؤثر ساختار قدرت سیاسی عربستان است (یزدانی، ۱۳۹۵: ۱۰). بنابراین، اجرای سند ۲۰۳۰ عربستان سعودی، هرکدام از مؤلفه‌های فوق به صورت کم و بیش نقش خواهند داشت.

نقش کشورهای منطقه و فرامنطقه در اجرای سند ۲۰۳۰

مطالعات مفاد سند چشم‌انداز ۲۰۳۰، ریاض به دنبال توسعه مناسبات تجاری منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود با دیگر کشورها و فاصله گرفتن از درآمدهای نفتی است. بدیهی است که برای اجرای این سند، سعی دارد از اقتصاد نفتی خارج شده و رو به سوی افزایش درآمدهای ناخالص ملی؛ از جمله تجاری‌سازی عربستان آورد. این همان طرحی است که شیخ زاید، حاکم دبی، سال‌ها پیش برای ایجاد نوسازی اقتصادی در امارات در پیش گرفت. لذا توسعه روابط تجاری عربستان با اروپا و آمریکا از یکسو و کشورهای منطقه از سوی دیگر، باعث می‌شود که این کشور به هاب لجستیکی منطقه تبدیل گردد. یکی از گزینه‌های اصلی پیش روی ریاض برای توسعه این روابط، توسعه خطوط ریلی خود به سمت اروپا و توانایی اتصال به جنوب قاره سبز

از طریق دریای مدیترانه و نیز اجرای نقشه ریلی بین عربستان - اسرائیل - امارات است (Cordesman, 2016).

به دلیل وابستگی شدید عربستان به آمریکا در اکثر زمینه‌ها، این گمانه‌زنی وجود دارد که مجوز ارائه و اجرای چشم‌انداز ۲۰۳۰ را رهبران سعودی ابتدا از آمریکایی‌ها گرفته باشند؛ به-طوری که محمد بن سلمان طی سفرهای متعدد خود به واشنگتن، تلاش می‌کرد تا به مقامات آمریکایی ثابت کند که از طریق اجرایی محورهای سند ۲۰۳۰، میلیون‌ها شغل طی سال‌های آتی برای ایالات متحده ایجاد خواهد کرد و همین موضوع بود که توجه دونالد ترامپ را بیش از همه به خود جلب کرد و منجر به آن شد که وی اولین تور سیاست خارجی خود را با دیدار از عربستان سعودی آغاز کند، اما تا به امروز توقع کامل عربستان از آمریکا برآورده نشده است. نمونه آن سایر پرونده‌های منطقه‌ای است که عربستان از آمریکایی‌ها توقع داشتند و محقق نشده‌اند. حداقل توقع عربستان از دولت اوباما این بود که در سوریه مداخله نظامی می‌کرد. در جنگ یمن نیز هرچند برخی اظهار می‌کنند امکانات لجستیکی را آمریکایی‌ها دادند و ارتش عربستان به آمریکا وابسته است، ولی برعکس تصور سعودی‌ها، جنگ یمن به باتلاقی برای آن-ها تبدیل شد که تا به امروز درگیر آن هستند (فرازمند، ۱۳۹۵: ۹۹).

بر اساس اسناد مطالعاتی، محمد بن سلمان قبل از به قدرت رسیدن از سیاست‌های جمهوری خواهان حمایت می‌کرد. وی از یکسو به پشتوانه حمایت مالی آمریکایی‌ها و از طرفی با اشراف بر این موضوع که افرادی همانند ترامپ که شخصیتی کاملاً تجاری و اقتصادی دارند، درصدد تقویت و توسعه رویکرد حمایتی اقتصادی از جمهوری خواهان برآمد. در این روند، در جریان ستاد انتخاباتی ترامپ، سناریوی کسب قدرت توسط محمد بن سلمان نیز مطرح شد. در این راستا، مطالعات انجام شده نشان می‌دهد، ترامپ ما به ازای دریافت و تزریق پول‌های عربستان به بازارهای آمریکا، به صورت جدی از اقدامات و عملکرد محمد بن سلمان دفاع نماید. بر اساس اسناد منتشر شده، محمد بن سلمان پس از انتخاب ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا، طرح کاملی را به وی داده بود که بیشتر بندهایش شامل سرمایه‌گذاری صدها میلیارد دلاری تحت عنوان هماهنگی با اهداف برنامه‌های انتخاباتی او بودند که محمد بن سلمان، نام این طرح را «رویکرد عربستان برای مشارکت استراتژیک با آمریکا» و عنوان فرعی «درخواست ارائه شده به رئیس‌جمهور منتخب آمریکا» عنوان کرده بود و ترامپ هم با اجرای آن طی چند مرحله موافقت کرده بود. بند اول این طرح، افزایش دارایی‌های عربستان در آمریکا تا ۲ هزار میلیارد دلار طی چهار سال آتی است. بند دوم، تعهد به هماهنگی با کشورهای حوزه خلیج فارس برای ایجاد صندوق اعتباری جهت تأمین هزینه‌های سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های آمریکا به ارزش تقریبی ۱۰۰ میلیارد دلار و مشارکت در سرمایه‌گذاری‌ها طبق اولویت برنامه‌های انتخاباتی است و تعداد زیادی توافقنامه تعهدات عربستان با واشنگتن در حوزه‌های مشارکت اقتصادی و استراتژیک در حوزه‌های انرژی و نفت می‌شود. در این طرح

تأکید شده که عربستان در ایجاد ۲۵ میلیون فرصت شغلی در آمریکا طی ۱۰ سال آتی مشارکت خواهد کرد. همچنین در این طرح پیشنهاد ایجاد یک منطقه تجاری آمریکایی در ساحل دریای سرخ تحت نظارت سازمان‌های آمریکایی داده شده است. این منطقه تجاری می‌تواند دروازه آمریکا به آفریقا و غرب آسیا باشد. عربستان به موجب این طرح، یک پایگاه نظامی را در دریای سرخ در اختیار آمریکا قرار می‌دهد (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۶۹: ۱۴۹).

همکاری عربستان سعودی و کره جنوبی برای ساخت نیروگاه هسته‌ای، موضوعی است که عربستان در جهت سند ۲۰۳۰ و نیز برای رهایی از مصرف انرژی‌های تجدیدناپذیر به سوی انرژی تجدیدپذیر برداشته است. این دو کشور، در گذشته با هم روابط تجاری داشته‌اند. در سال ۲۰۱۶، حجم مرادات آن‌ها ۳/۲۱ میلیارد دلار بوده است که در این میان، کره جنوبی ۶/۵ میلیارد دلار خودرو، تجهیزات الکترونیک، فولاد و منسوجات به عربستان صادر کرد و در مقابل عربستان سعودی نیز ۷/۱۵ میلیارد دلار نفت و محصولات پتروشیمی به کره جنوبی صادر کرد. چین، کشور دیگری است که با عربستان سعودی از گذشته رابطه داشته و امروزه نیز در حال گسترش روابط خود با این کشور است؛ لذا نزدیکی چین و عربستان سعودی اتفاقی نیست، بلکه در نتیجه اقدامات سیاستمداران سعودی برای پیشبرد اهداف سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ است. در همین راستا، «سابک» بزرگترین شرکت پتروشیمی عربستان به منظور سرمایه‌گذاری در پتروشیمی، تفاهم‌نامه‌ای را با شرکت گوانگزو نانشا چین امضا کرد که عقد چنین قراردادی سبب تحکیم و تقویت همکاری‌های بین دو کشور می‌شود. در ادامه همکاری‌های دو کشور، طی سفری که ملک سلمان به چین داشت، در مورد چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی و کمربند اقتصادی جاده ابریشم نیز توافقاتی صورت گرفت. هدف بلندپروازانه چین از جاده ابریشم این است که مسیر اصلی بازرگانی میان چین، آسیای میانه، اروپا و آفریقا را همانند گذشته احیا کند. لذا آشنایی سعودی‌ها با این پروژه، باعث می‌شود که آن‌ها درک بیشتری از ارتباط زیرساخت‌های منطقه‌ای، تبادل اطلاعات، سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های تجاری در سطوح چندجانبه داشته باشند. از طرفی با اجرای برخی از مفاد سند ۲۰۳۰، تقاضای روزافزون عربستان سعودی برای بهبود و ارتقای زیرساخت‌ها، احداث جاده‌ها، فرودگاه‌ها، پالایشگاه‌ها و ... بیشتر خواهد شد و همین مسأله فرصت‌های سرمایه‌گذاری و شغلی بیشتری را برای چینی‌ها فراهم خواهد کرد.

در ۱ سپتامبر ۲۰۱۶، وزیر دفاع عربستان سعودی، محمد بن سلمان و وزیر خارجه ژاپن، شینزو آبه، کارگروهی را برای ایجاد همکاری در چشم‌انداز سند ۲۰۳۰ عربستان ایجاد کردند که به عصر جدیدی از روابط بین این دو کشور معروف شد (Ministry of Foreign Affairs of Japan, 2017: 1). این دو کشور، بر روی تغییرات اساسی در مدل تجارت اقتصادی کلان تأکید می‌کنند. عربستان سعودی در صدد کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و همچنین حرکت در راستای خصوصی‌سازی برخی از بخش‌های صنعتی خود است. در طرف دیگر، ژاپن نیز در

صدد افزایش صادرات خود و سرمایه‌گذاری در بخش توریستی با ایجاد بسترهای مناسب در داخل کشور است. با افزایش یکپارچگی تکنولوژیکی و ایجاد نوآوری در بخش‌های گوناگون، بر انتقال و رقابت چشمگیر و دستیابی به نتایج مفید تمرکز خواهند کرد و به سمت تولید محصولات باکیفیت‌تر حرکت می‌کنند. ژاپن قصد دارد که به جایگاه بالایی در گسترش بخش‌های مختلف اقتصادی؛ نظیر مراقبت‌های بهداشتی، تولیدی، گردشگری و کشاورزی برسد. از این رو، در صدد همکاری با عربستان سعودی جهت ورود به بازارهای این کشور و نفوذ بیشتر به منطقه خاورمیانه است. چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان، بر موقعیت پادشاهی به‌عنوان مرکز جهان اسلام تأکید دارد؛ در حالی که عناصر متنوع فرهنگی - اجتماعی شامل: آموزش، ورزش و سرگرمی به‌عنوان پایه‌های اصلی این چشم‌انداز هستند؛ لذا یکی از محورهای رشد و توسعه در ژاپن نیز گسترش این امور به عربستان سعودی به‌عنوان کشوری است که ادعای رهبری بر جهان عرب را دارد. ۹ موضوع اصلی که بین دو کشور برای همکاری مشخص شده است: صنعت رقابتی، انرژی، رسانه، سلامت و پزشکی، زیرساخت‌های عمرانی، کشاورزی و امنیت غذایی، ظرفیت‌سازی برای شرکت‌های کوچک و بزرگ، فرهنگ و ورزش و آموزش، سرمایه‌گذاری و مالی (Ministry of Foreign Affairs of Japan, 2017: 11). برای عملیاتی شدن تجارت بین دو کشور، اصلاحات نظارتی خاصی شکل گرفته است. ابتکارات برای تسهیل روند ثبت‌نام شرکت‌ها، ویزا و مجوزهای مورد نیاز جهت اخذ آن، اطمینان از ایجاد یک محیط امن برای تشویق شرکت‌های کوچک و بزرگ جهت ورود به بازار و سرمایه‌گذاری در زمینه‌های مختلف، مقررات ترخیص کالاهای گمرکی برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی به هر دو کشور، فراهم کردن انگیزه در بین شرکت‌های ژاپنی برای ورود به بازار عربستان سعودی؛ برای مثال ایجاد صندوق توسعه صنعتی عربستان سعودی برای اعطای وام‌های میان‌مدت و بلندمدت جهت حمایت از تولیدات صنعتی. این کمک‌ها در افزایش ایجاد فرصت‌های شغلی، حمایت از تنوع اقتصادی، افزایش تولید ناخالص داخلی و جذب سرمایه‌های خارجی مؤثر خواهد بود. گسترش همکاری و روابط بین نمایندگان سعودی و ژاپنی، می‌تواند به ایجاد فرصت‌های مناسب تجاری بین دو کشور منجر شود. توانمندسازی نیروی انسانی بومی نیز برای ورود به بازار تجاری نیز سبب تداوم و تحقق اهداف چشم‌انداز ۲۰۳۰ خواهد شد. در این راستا، آموزش نیروی انسانی و بازبینی برنامه‌های آموزشی، در صدر برنامه‌ها قرار می‌گیرد (Ministry of Foreign Affairs of Japan, 2017: 11).

طی سالیان گذشته، مناسبات عربستان و شوروی بسیار ضعیف و کم‌رنگ بود؛ چرا که دوران جنگ سرد حاکمیت داشت. به‌طور کلی با فروپاشی کمونیسم و فروکش نمودن جنگ سرد، مسکو دست به تغییر راهبردهایی زد که زمامداران عربستان، آن‌ها را تهدید تعریف می‌کرد. مواردی از قبیل: عقب‌نشینی از افغانستان، قطع حمایت از یمن جنوبی، اتیوپی و جنبش‌های انقلابی مارکسیستی از این گونه است. با تأمین کمک مالی ۵/۲ میلیارد دلاری از

سوی عربستان به مسکو در سال ۱۹۹۱ و آزادی مسلمانان شوروی سابق در انجام فرایض دینی خویش و نیز مرتبط بودن ایشان با دیگر مسلمانان جهان، زمینه‌های ایجاد روابط حسنه بین مسکو و ریاض آشکار گردید. مفسران روسی، مشتاقانه از روابط سعودی - روسی استقبال نمودند. آن‌ها امیدوار بودند سرمایه‌گذاری عربستان در حجم گسترده در روسیه تحقق یابد و همچنین خرید تسلیحات روسی مورد توجه عربستان قرار گیرد. بیشتر آرزوهای روسیه قبل از آن که عینیت یابد، با شکست مواجه گردید و روابط سعودی و روسیه برای یک بار دیگر کم‌رنگ و ضعیف‌تر گردید. بسیاری از مسائلی که مسکو و ریاض در بیست سال گذشته بر سر آن اختلاف داشتند و در ده سال گذشته حل شده به نظر می‌آمدند، باز در یک بستر و زمینه متفاوت مطرح گردید. با وجودی که مسکو دیگر به حمایت از رژیم‌های مارکسیستی و یا جنبش‌های انقلابی همانند زمان جنگ سرد اقدام نمی‌کرد، ریاض احساس تهدید از مسکو را در خود زنده می‌دید. این احساس به واسطه گزارش‌های دریافتی از فروش تسلیحات به کشورهای همسایه، آن هم همسایگانی که عربستان با آن‌ها روابط مناسب نداشته و یا حتی با آن‌ها روابط خصمانه داشته است، تشدید می‌گردید. مسکو به نوبه خود، نسبت به سرمایه‌گذاری عربستان سعودی در روسیه احساس دلسردی و ناامیدی می‌کند؛ چرا که سرمایه‌گذاری عربستان عینیت نیافته است و همین‌طور تمایل آن برای حفظ قیمت نفت در حد متوسط و نه در حد بالا، با سیاست‌های روسیه سازگاری ندارد. زمانی که هیأت حاکمه عربستان در خصوص دیدگاه‌های روسیه نسبت به مسایل مذکور هیچ‌گونه توجهی نمی‌کند روس‌ها، سعودی‌ها را به واسطه بروز درگیری در چین، رشد بنیادگرایی اسلامی در اتحاد جماهیر شوروی سابق و رفتار طالبان در افغانستان مورد ملامت قرار می‌دهند. مسکو و ریاض حتی در دیدگاه‌های مشابه خود در خصوص کشمکش اعراب و اسرائیل آن‌چنان که در بیست سال گذشته وجود داشت، دیگر اشتراک چندانی ندارند؛ چرا که مسکو با وجود حمایت لفظی از فلسطین، روابطش را با اسرائیل بسیار نزدیک‌تر و مستحکم‌تر ساخته است پیوندی که شامل همکاری نظامی نیز می‌گردد. بنابراین در بیست سال گذشته، روابط بین ریاض و مسکو از حالت سرد به روابط گرم و سپس به حالت سرد متغیر بوده است. امروزه عربستان سعودی جهت اجرایی سند ۲۰۳۰ در صدد بهبود روابط خود با کشورهای منطقه و فرامنطقه بخصوص در راستایی جذب سرمایه و توریست و ... است؛ لذا با چنین هدفی نیز به سوی روسیه گرایش پیدا کرده است. سفر ملک سلمان و سفرهای متعدد محمد بن سلمان به روسیه، نشان از تمایل بالای دو کشور در گسترش روابطشان دارد. سرمایه‌گذاری ۱۰ میلیاردی عربستان در روسیه به مدت ۵ سال سبب شد، این کشور بزرگترین سرمایه‌گذار خارجی در روسیه قلمداد شود. بنابراین، روسیه به این نکته پی برده است که برای جلوگیری از رکود اقتصادی خود، نیازمند سرمایه‌گذاری خارجی است. از این رو، گسترش

روابط روسیه و عربستان بعد از سرد شدن روابط آن‌ها، از سال ۲۰۱۱ تا سال‌های اخیر، نشان دهنده تمایل و نیاز دو طرف به همکاری با همدیگر است. عربستان با چند هدف متفاوت، یکی پیشبرد اهداف چشم‌انداز ۲۰۳۰، ایجاد شکاف بین ایران و روسیه و به فراخور آن، ضربه زدن به ایران در بحران سوریه، جذب سرمایه‌گذاران خارجی و هشدار به غرب و به‌خصوص آمریکا که در صورت سرد شدن روابطش با آن‌ها، رقبای آن‌ها روسیه و چین در کنار عربستان خواهند ماند، به برقراری روابط با این کشورها می‌پردازد.

فرانسه نیز حمایت خود را از چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی اعلام کرد. در راستای تحقق این سند، عربستان سعودی برای جذب بیش از ۶/۱۸ میلیارد دلار تا سال ۲۰۳۰ برنامه‌ریزی کرده است. وزارت حمل و نقل سعودی، جهت افزایش کیفیت و بهبود مدیریت خود بر اساس استانداردهای جهانی تلاش می‌کند. دیدار اخیر وزیر حمل و نقل سعودی با «فرانسو گوییت»، سفیر فرانسه، برای انتقال تجارت جهانی به‌خصوص در زمینه حمل و نقل عمومی؛ نظیر راه‌آهن، مترو، استفاده از مدیریت تراکم و کنترل کیفیت هوا، کاهش ترافیک، بهبود سطح ایمنی ترافیک و مدیریت راه‌اندازی فرودگاه‌ها برای رسیدن به اهدافشان در سند مذکور است. وزیر حمل و نقل سعودی اظهار داشت که این اقدام در آینده سبب اتوماسیون کردن بخش حمل و نقل در بهترین سطح بر اساس استانداردهای جهانی خواهد شد. همچنین بر اهمیت سازمان حمل و نقل عمومی، به ایفای نقش در احداث ابزارهای فنی از طریق راه‌اندازی زیرساخت‌های محکم برای پلت‌فرم‌های دیجیتال جهت استفاده در آینده تأکید کرد. این فناوری، عربستان سعودی را تبدیل به مرکز لجستیک جهانی خواهد کرد که سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا را به هم وصل می‌کند. این اقدام، در راستای آسان‌سازی مأموریت، کاهش فشار بر مسیرها و فعال کردن تحول دیجیتالی است و منجر به بهبود برخی از جنبه‌های استراتژیکی نظیر آلودگی و ترافیک خواهد شد.

تأثیر اجرای سند ۲۰۳۰ بر جایگاه منطقه‌ای عربستان سعودی

بعد از تحولات منطقه، برخی از مدعیان جهان اسلام از بین رفتند. برای نمونه؛ در شمال آفریقا، لیبی و مصر تضعیف شدند و سوریه دچار ناآرامی داخلی شد. در منطقه استراتژیک خلیج فارس نیز سه کشور عراق، عربستان و ایران، قدرت‌های اصلی بودند که عراق نیز همانند سوریه دچار ناآرامی شدند. در حال حاضر می‌توان به چند بازیگر مهم (ایران، عربستان سعودی، ترکیه، مصر و رژیم صهیونیستی) در منطقه غرب آسیا اشاره کرد که به نوعی در جنگ قدرت با همدیگر رقابت دارند. البته مصر با توجه به محدودیت‌های مالی و نظامی و تحولاتی که با آن دست به گریبان است، در این میان نقش مهمی ایفا نمی‌کند.

در سال‌های گذشته به‌خصوص قبل از شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی در کشورهای عربی، موضوع فلسطین عامل اصلی شکاف میان بازیگران در منطقه غرب آسیا محسوب می‌شد، اما

امروزه این شکاف کم‌رنگ شده است و تلاش بازیگران برای تغییر نظم منطقه‌ای به نفع خود، به-عنوان عامل اصلی شکاف میان بازیگران در منطقه غرب آسیا تبدیل شده است. در این میان در بین کشورهای عربی، عربستان سعودی به‌طور آشکار در صدد افزایش نفوذ خود و به فراخور آن، تغییر جایگاهش در این منطقه است که با روی کار آمدن ملک سلمان و حضور محمد بن سلمان در رده‌های بالای ساختار حکومتی عربستان سعودی، تحرکات زیادی در منطقه داشته‌اند.

محمد بن سلمان در این سال‌ها که در عرصه قدرت قرار داشته، تصویرهای مختلفی از خودش ارائه کرده است. نخستین تصویری که ایشان ارائه داده، تصویر ملک عبدالعزیز دوم بود. یک سیاستمدار جسور که بلندپروازی‌های توأم با نظامی‌گری داشت. چون در عربستان سعودی، یک قهرمان ملی وجود دارد و آن هم ملک عبدالعزیز است؛ کسی که عربستان را تأسیس و آن را متحد کرد. کاملاً روشن است که محمد بن سلمان به دنبال این است که نقش عبدالعزیز دوم را بازی کند. برای اینکه این تصور را توجیه کند که جنگ را در یمن آغاز کرد. عربستان سعودی از زمان تأسیس و متحد کردن سرزمین‌های تحت سلطه خودش وارد چنین جنگ خارجی گسترده‌ای نشده و سیاست کاملاً محافظه‌کارانه‌ای را در پیش گرفته بود و به مرزهای ۱۹۳۲ اکتفا کرده بود؛ البته بخشی از سرزمین‌های یمن را که قبل از ۱۹۳۲ در اختیار داشت، آن‌ها را در دهه ۶۰ از طریق قرارداد نظامی به صورت اجاره در اختیار خودش گرفت و در سال ۱۹۹۰، عربستان سعودی قرارداد قطعی مرزی با یمن امضا کرد و سه استان جنوبی را ضمیمه خاک خودش کرد. هیچ‌کدام از پادشاهان، پس از ملک عبدالعزیز به‌طور مستقیم وارد جنگ نظامی گسترده در خارج از مرزهای خودشان نشدند. محمد بن سلمان برای این که این تصویر را تکمیل نماید، وارد جنگ یمن شد و یمن یک هدف نزدیک و بسیار راحتی بود که فکر می‌کرد از طریق جنگ می‌تواند به این تصویرسازی کمک کند. وی ائتلاف‌های مختلفی را شکل داد؛ از جمله «ائتلاف جنگ در یمن» که از بین ده کشور فقط امارات در کنار عربستان باقی ماند و کشورهای دیگر صرفاً به صورت اسمی عربستان را همراهی کردند. و دیگر تشکیل «ائتلاف مبارزه با تروریسم» بود که بسیاری از سی و چند کشور که نامشان در این ائتلاف بود، بعدها اظهار بی‌اطلاعی از وجود چنین ائتلافی کردند و این ائتلاف هم عقیم ماند (فرازمند، ۱۳۹۸: ۹۸).

از سوی دیگر، محمد بن سلمان مدعی رهبری بر جهان اهل سنت است. برخی از سیاست‌های او کمک مالی فراوان به مصر و برخی کشورهای دیگر است. واقعیت نیز حکایت از این موضوع دارد که مصر همواره یکی از رقبای سرسخت عربستان سعودی در رهبری جهان عرب بوده است. این امر با سقوط اخوان المسلمین و ریاست جمهوری السیسی برای عربستان فرصت مناسبی ایجاد نمود تا یکی از رقبای قدرتمند خود را کنار بزند و به مرکز ثقل سیاست‌گذاری کلان اهل تسنن مبدل شود، اما این مسأله در قبال کشورهای همچون قطر و ترکیه مصداق

نمی‌یابد. واقعیت این است که اگر گفتمان تشیع و محور مقاومت به ائتلاف ایران، سوریه، عراق و حزب‌الله، لبنان را موج نخست اسلام سیاسی که در رقابت و چالشی نزدیک با اسلام وهابیسع عربستان قرار دارد، تلقی نماییم، اکنون موج دوم این مسأله؛ یعنی الحاق اسلام اخوانی به ائتلاف ترکیه - قطر در منطقه در حال شکل‌گیری است و شکاف‌های ایدئولوژیکی میان اسلام اخوانی و اسلام وهابی در حال گسترش است. برآوردها نشان می‌دهد، محمد بن سلمان نه تنها در رهبری اهل سنت موفق نبوده، بلکه در کنار اسلام شیعی موج دومی از رقابتی منطقه‌ای و ایدئولوژیکی به نام اسلام اخوانی به رهبری ترکیه - قطر را نیز در رقابت با خود می‌بیند (مسعودی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶۳).

بنابراین در صورت موفقیت طرح محمد بن سلمان در اجرایی کردن سند ۲۰۳۰، این کشور به مرحله نوینی از تاریخ خود وارد می‌شود و به تناسب تغییرات و دستاوردهای اساسی داخلی، جایگاه منطقه‌ای این کشور نیز تقویت خواهد شد. در صورتی که عربستان بتواند جذب سرمایه خارجی را به درستی انجام دهد و طبق برنامه‌های آرمانی‌اش پیش برود، هم از اتکا به نفت خارج می‌شود و هم جایگاه منطقه‌ای خود را ارتقا خواهد بخشید. این مهم البته منوط به داشتن سیاست خارجی آرام و مورد قبول قدرت‌های بزرگ و حتی همسایگان دولت سعودی است؛ به-خصوص عربستان سعودی باید از ماجراجویی‌های سیاسی و امنیتی خود در جهت ارائه یک تصویر نامناسب پرهیز کند.

در مجموع به نظر می‌رسد، بن‌سلمان با اهداف متعددی سعی در طراحی و اجرای اصلاحات داشته و دارد. یکی از مهم‌ترین اهداف وی، جلب حمایت طبقات مختلف مردم جامعه سعودی است تا وی به‌عنوان پادشاهی متمدنی و روشنفکر معرفی شود. هدف بعدی بن‌سلمان، تبریته خود و حکام سعودی از مخالفان حقوق بشر است و تلاش دارد تا نگرش منفی غرب را نسبت به جامعه بسته عربستان اصلاح کند. دلیل دیگر اقدامات وی، جلب حمایت‌های مردم عربستان در کشمکش‌ها و رقابت‌های پیچیده و فشرده منطقه‌ای است، اما اصلاحات اجتماعی بن سلمان به دلایل گوناگون با چالش‌ها و موانعی روبرو شده است؛ ازجمله این دلایل می‌توان به چالش‌های اجتماعی، قبیله‌ای و مذهبی در جامعه سعودی و مخالفت عالمان مذهبی با انجام اصلاحات؛ چالش شهروندی چند درجه‌ای؛ چالش اقتصادی و مشکلات ناشی از این چالش، برای ادامه اصلاحات پرمطراق و پرهزینه و نیز چالش‌های سیاسی و رقابت‌های درون‌خانوادگی اشاره کرد. از سویی اصلاحات بن‌سلمان به‌عنوان نماد آرمان‌گرایی در جامعه عربستان، گرچه فقط در مقام اعلام، اذهان عمومی را به خود معطوف داشت، اما اکنون و در مقام اجرا و عمل، متأثر از شرایط بد اوضاع اقتصادی و شرایط بغرنج سیاسی - امنیتی حاکم بر این کشور، نه تنها رکودی طولانی را تجربه می‌کند، بلکه می‌رود تا به یکی از پیشران‌های مهم و حساس در تغییر سریع‌تر عرصه عمومی و تضعیف پایگاه اجتماعی پادشاهی عربستان تبدیل شود. روحیه قدرت‌طلبی و

جاه‌طلبی بن‌سلمان و بی‌اعتنایی وی به مطالبات و اقتضائات اجتماعی در تعریف و تعیین پروژه‌های کلان اقتصادی - فرهنگی باعث شد تا مصرانه در مسیری گام بگذارد که ماحصل آن تا به امروز، تخریب و تضعیف هرچه بیشتر پایگاه اجتماعی پادشاهی عربستان، تحریک احساسات فرهنگی - مذهبی است و می‌رود تا در پرتو مشکلات اقتصادی و بودجه‌ای، نارضایتی نخبگانی موجود را به طیف وسیع‌تری از جامعه سنتی و قبیله‌ای این کشور نیز سوق دهد.

تأثیر اجرای سند ۲۰۳۰ بر منافع جمهوری اسلامی ایران

خلاً رهبری در جامعه عرب، یکی از گزینه‌هایی است که محمد بن سلمان سعی دارد آن را پر کند و عربستان را به‌عنوان رهبر جهان عرب در غیاب کشورهای عربی؛ مانند مصر، سوریه و عراق مطرح کند. عربستان سعودی احساس می‌کند، زمان آن فرا رسیده که به‌عنوان رهبر جهان عرب از طرف اعراب صحبت کند و برای تکمیل چنین چهره‌ای نیاز به یک دشمن دارد. سعودی‌ها طی سال‌های که گذشت، به‌صورت بی‌سابقه‌ای بر روی ایران تمرکز کرده‌اند. هر تحرک عربستان حتی در این چشم‌انداز ۲۰۳۰ و جنگ در یمن و سفرهای متعدد ملک سلمان و پسرش به اطراف و اکناف دنیا و کشورهای منطقه با هدف تمرکز بر ایران بوده است. هیچ جایی نیست که عربستان حضور پیدا کند و مطلبی درباره ایران ارائه نکند. آن‌ها حتی سعی کردند، روابط خودشان را با آمریکای لاتین به‌صورت متمرکز درآوردند و اجلاس مشترک آمریکای لاتین و شورای همکاری را با این هدف قرار دادند که نفوذ ایران را محدود کنند. چون یکی از نقاطی که سیاست خارجی ایران در آن موفق بوده، در آمریکای لاتین است. آن‌ها همچنین با این هدف به حوزه آسیای مرکزی و قفقاز وارد شدند، عربستان با ارمنستان رابطه سیاسی نداشت و آن را به رسمیت نشناخته بود و همواره از آذربایجان حمایت می‌کرد، اما در اولین ارتباط ایجاد شده به سراغ ارمنستان رفته‌اند و همه این اقدامات با هدف تمرکز بر ایران است و این که وجه ایران‌هراسی را برجسته نمایند؛ حتی در جنگ یمن نیز تبلیغات عربستان با تمرکز بر این موضوع بود که جنگ ما در یمن علیه ایران است (فرازمند، ۱۳۹۵: ۹۸). با این وجود، هرچند ابعاد سند ۲۰۳۰ عربستان سعودی بیشتر داخلی است، اما قطعاً در صورت اجرایی شدن آن می‌توان تبعات و آثار خارجی‌اش را در آینده بر کشورهای منطقه و از جمله ایران به صورت جدی مشاهده کرد. از این جهت که اهداف این طرح با منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های مختلف بویژه نفت و صنایع نظامی در رقابت و بلکه در تضاد است.

یکی از راهبردهای عربستان در رویکرد تقابلی با جمهوری اسلامی ایران، استراتژی موازنه‌سازی درون‌گرا در قالب افزایش همزمان توانمندی‌های نظامی و اقتصادی است. به موازات این راهبرد، سعودی‌ها تلاش خواهند کرد تا با بهره‌گیری از این الگو، امنیت‌سازی داخلی و موازنه‌سازی منطقه‌ای را محقق سازند. این استراتژی در چارچوب موضوعاتی؛ چون

اصلاحات اقتصادی و خرید پیشرفته‌ترین تسلیحات نظامی پیگیری می‌شود (نورعلی وند، ۱۳۹۶: ۲۱). قاعدتاً اگر عربستان در اجرای این سند تا حد زیادی پیشرفت داشته باشد، به عنوان یک کشور رقیب برای ایران مطرح خواهد شد و با عربستان کنونی که اقتصادی شکننده دارد، متفاوت خواهد بود. از این رو، برخی از پیامدهای اجرای سند ۲۰۳۰ عربستان سعودی برای جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به شرح ذیل تبیین کرد:

تحقق سند ۲۰۳۰ سبب افزایش توان رقابت عربستان سعودی با ایران در منطقه خواهد شد؛ لذا این کشور در رقابت منطقه‌ای با ایران، گامی جلوتر خواهد رفت و می‌تواند به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای، جایگاه خود را ارتقا و تثبیت کند.

عربستان، به سبب ساختارهای اجتماعی - سیاسی بسته، از گذشته تا به امروز برای سرمایه‌گذاری زمینه مساعدی نداشته است. خود سیستم سیاسی حاکم نیز تلاش و برنامه‌ای برای جذب سرمایه خارجی نداشته و اصولاً نسبت به این امر تمایل نداشته است. اما سند چشم‌انداز ۲۰۳۰، برنامه گسترده‌ای در این زمینه محسوب می‌شود. با توجه به شرایط کلی عربستان در حوزه سیاست و ارتباطات خارجی، ثبات و توانمندی اقتصادی در داخل، این سند می‌تواند سرمایه‌گذاران خارجی را به خود جلب کند؛ لذا این مسأله چالشی برای جایگاه ایران است.

با یک مقایسه میان سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ جمهوری اسلامی ایران و ۲۰۳۰ عربستان، می‌توان به این نتیجه رسید که برای تحقق سند ۱۴۰۴ حداقل تلاش عملی صورت گرفته است؛ در صورتی که سال‌های اندکی به ۱۴۰۴ مانده است. اجرایی شدن سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی در حوزه اقتصادی و اجتماعی، در همین سال‌های اولیه در حال انجام است؛ هرچند حوادث غیرقابل پیش‌بینی نیز ممکن است در راه باشد.

تقویت اقتصاد عربستان سعودی بر اساس چشم‌انداز ۲۰۳۰ و توان رقابتی ایران با این کشور می‌تواند منجر به تلاش ایران برای کاهش قدرت عربستان و یا تلاش برای افزایش قدرت خود شود که اولی بازدارندگی منفی است و در درازمدت اثربخش نخواهد بود و دومی دشوار اما پایدار است.

توسعه اقتصادی و عدم اتکای صرف به نفت سبب می‌شود که اقتصاد این کشور در برابر بحران‌های اقتصادی، باثبات‌تر و بادوام‌تر باشد.

جذب سرمایه از کشورهای فرامنطقه، سبب بهبود روابط با این کشورها و توجه بیشتر آن‌ها به عربستان سعودی حتی به خاطر امنیت سرمایه‌های خود خواهد شد.

گسترش رابطه عربستان سعودی با برخی از کشورها که جمهوری اسلامی ایران با آن‌ها رابطه دارد؛ نظیر کشورهای آمریکای لاتین، ارمنستان و ...

موانع پیشروی سند ۲۰۳۰ عربستان سعودی

با این وجود باید بیان کند، خود این طرح موانع و محدودیت‌هایی را در بر دارد؛ چرا که امروزه در اقتصاد عربستان برخی از مسائل نظیر ضعف در بودجه‌بندی، نوسان قیمت نفت و ... وجود دارد که به آن‌ها کمتر توجه شده است؛ لذا از آنجا که بسیاری از واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی عربستان در این طرح لحاظ نشده است، خیلی مشکل است که عربستان بتواند از فشارهایی که حین اجرا با آن مواجه می‌شود، جلوگیری کند. از این رو، برخی از موانع پیشروی سند ۲۰۳۰ عربستان سعودی از این قرار است:

افزایش هزینه‌ها در عربستان سعودی، یکی از موانع پیشروی چشم‌انداز ۲۰۳۰ است؛ به طوری که سعودی‌ها در صورت کاهش تولیدات نفتی خود جهت تحقق محورهای سند ۲۰۳۰، توانایی جبران بسیاری از هزینه‌های عمومی را ندارند.

پیدا کردن منابع جایگزین برای درآمدهای نفتی، مسئولان سعودی قصد دارند که میزان درآمدهای محصولات غیرنفتی را سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار تا سال ۲۰۲۰ افزایش دهند که با وجود زیرساخت‌های نامناسب و مشکلات اقتصادی، یافتن چنین منبعی دور از انتظار است. انقلاب یارانه‌ای و کم کردن یارانه‌های سوخت، برق و آب از یک طرف می‌تواند درآمد بالایی برای رژیم سعودی به همراه داشته باشد، اما از طرف دیگر سبب افزایش نارضایتی در بین مردم خواهد شد.

رشد اندک اقتصادی در سال‌های اخیر، به دلیل کاهش سرمایه‌گذاری و افزایش هزینه‌ها، سبب افت موتور رشد اقتصادی عربستان سعودی شده است. اسناد موجود حاکی از آن است که تولید ناخالص داخلی عربستان، از سال ۲۰۱۲ تا کنون سیر نزولی داشته است که بیشترین تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۲ حدود ۵/۵ درصد بوده، اما در سال ۲۰۱۶ به ۶/۱ درصد رسید. کسری بودجه، به طوری که مسئولان سعودی اظهار دارند، چنانچه قیمت هر بشکه نفت به صد دلار برسد، این افزایش تنها مخارج عمومی دولت سعودی را تأمین خواهد کرد. این در حالی است که اقتصاد عربستان معمولاً سالانه با ۲۵ تا ۳۰ درصد کسری بودجه مواجه است. لذا با این وجود، بودجه آینده این کشور با بحران مواجه خواهد شد.

مخالفت برخی از خاندان سعودی با این طرح و جنبه سیاسی پیدا کردن این موضوع، از این جهت که تحقق محورهای این طرح سبب تقویت جایگاه محمد بن سلمان می‌شود و از سویی نیز ممکن است نخبگان و سرمایه‌گذاران سعودی با این اصلاحات موافق نباشند؛ زیرا بخشی از سود آن‌ها را از بین می‌برد.

مخالفت محافظه‌کاران سعودی با این طرح، به خاطر این است که در بلندمدت مبنای و سنت‌های جامعه را مورد هدف قرار خواهد داد؛ زیرا آن‌ها تصور می‌کنند محورهای طرح به گونه‌ای طراحی شده است که سبب کاهش اختیارات و نفوذ آن‌ها در جامعه می‌شود.

آرمان‌گرایانه بودن طرح؛ چراکه اقتصاد عربستان را از بخش نفتی متحول کرده و وارد فاز خدماتی و صنعتی با استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر، اقتصاد دیجیتال و ... می‌نماید. تمامی این اتفاقات قرار است تا سال ۲۰۳۰ انجام شود. این در حالی است که چنین تحولی نیازمند چندین دهه زمان است.

حساب کردن بر روی توان افزایش صادرات غیرنفتی عربستان و افزایش سهم بخش خصوصی در اقتصاد و همچنین بالا بردن سهمیه شرکت‌های کوچک و متوسط، از تولید ناخالص ملی عربستان در طی چند سال محدود، قابل عملی شدن نیست.

عدم انطباق محورهای سند ۲۰۳۰ با وضعیت اجتماعی عربستان سعودی، به خاطر گنجانده نشدن بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی جامعه سعودی در این سند. مبارزه با فساد، سبب برملا شدن بسیاری از حساب‌ها و سرمایه‌های شاهزادگان سعودی و سنگ‌اندازی آن‌ها در اجرای طرح خواهد شد

نتیجه‌گیری

گذر جوامع از سنت به مدرنیته و یا رهایی از اقتصاد تک‌محصولی به اقتصاد توسعه‌یافتگی نه تنها یک اقدام فوری یا چندساله نیست، بلکه نیاز به زیرساخت‌های اساسی دارد؛ چرا که ایجاد تغییر و تحولات در ابعاد چندگانه توسعه (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، انسانی و...) به زمان، بسترها و زمینه‌های مناسبی نیازمند است. در پاسخ به این سؤال که آیا چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان با نظریه نوسازی تطابق دارد، باید بیان کرد که مجریان سعودی در طراحی سند بیشتر گزینشی عمل کرده‌اند، به یک بُعد (اقتصادی) نسبت به دیگر ابعاد بیشترین توجه را داشته‌اند و بُعد سیاسی را در وضعیت گذشته توجه نکرده‌اند که خود این مسأله یک دیدگاه تقلیل‌گرایانه به نظریه نوسازی و توسعه است؛ چرا که ابعاد مختلف توسعه به همدیگر ارتباط متقابل دارند و نمی‌توان در چشم‌انداز توسعه فقط یک بُعد را برجسته کرد.

با این وجود، تحقق اهداف سند ۲۰۳۰ با موانع و مشکلات مهمی روبرو است؛ به‌خصوص در عرصه اقتصادی این موانع بیشتر نمایانگر هستند؛ لذا مخالفان این سند در داخل کشور را می‌توان در سه دسته خلاصه کرد: نخست شاهزادگان و رهبران سیاسی مخالف محمد بن سلمان در حکومت هستند که اجرای سند را مسأله‌ای شخصی و در جهت رسیدن او به مقام پادشاهی و برنامه‌های جاه‌طلبانه خود می‌دانند که این برنامه‌ها اقتصاد عربستان را با مشکلات اساسی روبرو کرده است. دسته دوم؛ رهبران وهابی و علمای محافظه‌کار عربستان هستند که اجرای سند ۲۰۳۰ را باعث تغییر فضای مذهبی عربستان و همچنین تضعیف جایگاه علما و فعالان مذهبی می‌دانند. دسته سوم؛ بخش‌های مهمی از جامعه سعودی است که آمادگی لازم برای تحمل تغییرات اقتصادی و تبعات آن را ندارد که این موضوع نیز باعث افزایش فشارهای اقتصادی می‌شود. این گروه‌های مخالف، اذعان دارند که انگیزه‌های سیاسی و شخصی محمد بن سلمان، در

تدوین و ارائه سند نقش اساسی داشته است و ایشان با ارائه این سند در پی برجسته ساختن خود به- عنوان رهبری نوگرا در سطح داخلی و بین‌المللی و ایجاد مشروعیت جدی برای خود است. در همین راستا، محمد بن سلمان نیز با اقدامات نظامی و امنیتی خام خود در صحنه بین‌المللی، جنگ یمن، برخورد با نخست وزیر لبنان، قتل خاشقچی و ... ضربات جبران‌ناپذیری را بر وجهه و اقتدارش و همچنین اجرایی شدن چشم‌انداز ۲۰۳۰ زد. مسأله دیگر بسترهای فرهنگی و اجتماعی نامناسب در جامعه رفاه‌زده عربستان است که باعث کمبود نیروی کار مناسب برای اجرای سند ۲۰۳۰ می‌شود. سرعت اصلاحات اقتصادی و اجتماعی در عربستان بیش از اندازه زیاد است، این اصلاحات سریع در بستر جامعه‌ای که مرحله گذار به مدرنیته را طی نکرده است، می‌تواند تداوم سیاست‌های اصلاحی را با چالش‌های اساسی روبرو سازد. از طرفی تحولات علمی و تحقیقاتی نیز به صورت مستقل نیست، بلکه کاملاً وابسته به کشورهای توسعه‌یافته است و فقط در سطح و حوزه‌های خیلی پایین صورت می‌گیرد؛ چرا که هیچ کشوری حاضر نمی‌شود دانش و فناوری‌های نوین را در اختیار عربستان سعودی قرار دهد و محققان بومی هم در این زمینه در سطح پایینی قرار دارند و تا سال ۲۰۳۰، امکان رسیدن به جایگاه‌های مطلوب را ندارند. این مسأله، وابستگی و عدم استقلال را نیز می‌توان در صنایعی همچون هسته‌ای، رباتیک، آی تی و حتی نفت و پتروشیمی نیز به روشنی مشاهده کرد، اما آنچه می‌توان در خصوص ابعاد مختلف سند عنوان کرد، این است که دولت کنونی عربستان کمترین احتمال را برای سرایت پیامدهای تحقق سند به بخش سیاسی داده است. با این شرایط به نظر می‌رسد در صورت تحقق سند، سرایت پیامدهای آن به بخش سیاسی گریزناپذیر باشد که می‌تواند در قالب خیزش‌های جدید سر بر آورد.

از طرفی در سند ۲۰۳۰، به طور مستقیم برای کشورهای منطقه و فرامنطقه نقش خاصی تعریف نشده است؛ چرا که تحقق مفاد سند، نیازمند بهبود رابطه با کشورهای منطقه و ایجاد ثبات و کاهش هرج و مرج و ناآرامی است. امروزه خود عربستان سعودی به عنوان اصلی‌ترین عامل برهم زننده امنیت در منطقه محسوب می‌شود. برای مثال؛ تبدیل شدن عربستان به عنوان رابط سه قاره (آسیا، اروپا، آفریقا)، همگی در لوای ثبات و امنیت در منطقه است؛ لذا سعودی‌ها نمی‌توانند هم انتظار داشته باشند محورهای سند ۲۰۳۰ را پیش ببرند و هم تنش با کشورهای منطقه را ادامه دهند. دیدگاه کشورهای فرامنطقه به عربستان سعودی نیز بیشتر به عنوان یک منبع تأمین‌کننده انرژی است و در آینده تلاش خواهند کرد با حفظ این نقش سعودی‌ها و وابستگی این کشور به کشورهای فرامنطقه، از استقلال یا خودکفایی آن در بیشتر زمینه‌ها بکاهند.

بنابراین با این تفاسیر باید بیان کرد که عربستان سعودی در صورت تحقق سند ۲۰۳۰، وارد مرحله جدیدی از تاریخ خود خواهد شد که علاوه بر این که به دستاوردهای مهمی در شرایط داخلی منجر می‌شود، جایگاه خود را نیز در منطقه غرب آسیا تقویت خواهد کرد. البته عربستان

سعودی جهت اجرایی شدن اهداف سند ۲۰۳۰، باید از ماجراجویی‌های سیاسی و درگیری‌های میدانی خود با همسایگان و کشورهای منطقه بکاهد؛ چرا که تحقق این سند وابسته به ثبات نسبی در منطقه و عدم مخالفت‌ها از درون با مجریان سند و همچنین کفایت درآمدهای حاصل از اجرایی سند ۲۰۳۰، برای برطرف کردن هزینه‌های این کشور خواهد بود. اما باهم شدن اهداف آرمانی محمد بن سلمان، تداوم جنگ یمن، مداخله عربستان در ناآرامی‌های سوریه و عراق، مخالفان داخلی (مؤلفه‌ها قدرت) و ... همگی موانعی هستند که تحقق سند ۲۰۳۰ را با مشکل مواجه خواهند کرد.

کتابنامه

- آجورلو، حسین (۱۳۹۷) چشم‌انداز عربستان سعودی در ۲۰۳۰؛ فراز یا فرود؟، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران.
- استنسلی، استیگ (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در عربستان، ترجمه: نبی‌الله ابراهیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اندیشکده راهبردی تبیین (۱۳۹۵)، بحران اقتصادی عربستان و چشم‌انداز ۲۰۳۰؛ سراب یا نسخه‌ای شفاف‌بخش، مجموعه مقالات اردیبهشت، ۲۷ اردیبهشت، ترجمه دکتر ابراهیمی فر مقاله «الرویه ۲۰۳۰ المملكة العربية السعودية»
- تومپکا، پیوترز (۱۳۸۲)، نظریه‌های نوسازی قدیم و جدید، ترجمه غلامرضا ارجمندی، پیک نور، شماره ۱.
- حاجی زاده، سیروس (۱۳۹۶)، چالش‌های نظری عمق بخشی دیپلماسی به‌منظور توسعه انقلاب اسلامی در محیط پیرامون، مجله سیاست دفاعی، ۲۶ (۱۰): ۷۷-۱۰۲.
- الرؤية ۲۰۳۰ للاقتصاد السعودي، النقاط الرئيسية الجزيرة نت. وصل لهذا المسار فی ۸ مايو ۲۰۱۶ نسخة محفوظة ۲۲ يوليو ۲۰۱۸، على موقع واي باك مشين.
- لی نور جی. مارتین (۱۳۸۹)، چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه: قدیر نصری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مسعود نیا، حسین؛ فروزان، یونس؛ عالیشاهی، عبدالرضا؛ (۱۳۹۶)، جابه جایی قدرت در عربستان سعودی: تأثیرات ولایت‌عهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی، فصلنامه رهیافت‌های سیاست بین‌المللی، ۸ (۱): ۱۳۷-۱۷۲.
- نبرلو، عبدالله (۱۳۹۶)، تحولات اقتصادی و ثبات سیاسی در عربستان سعودی، مطالعات راهبردی، ۷۵: ۳۳-۵۶.
- النص الكامل للرؤية السعودية ۲۰۳۰ العربية نت، وصل لهذا المسار فی ۸ مايو ۲۰۱۶ نسخة محفوظة ۲۱ يونيو ۲۰۱۹، على موقع واي باك مشين.

نورعلی وند، یاسر (۱۳۹۶)، عربستان سعودی و تلاش برای موازنه‌سازی مجدد در برابر ایران، مطالعات راهبردی، ۷۵: ۳۳-۱۵۸.

یزدانی، عنایت‌الله (۱۳۹۵)، تأثیر بحران‌های داخلی عربستان بر وقوع و مدیریت فاجعه منا، فصلنامه علوم سیاسی، ۱۹(۷۳): ۷-۳۷.

References

- Ajurlu, Hussein (2019), Saudi Arabia's vision for 2030; Up and down, Abrar Contemporary International Institute for Cultural Studies and Research, Tehran. (in Persian)
- AL Kibsi, Gassan (2015); Saudi Arabia beyond oil: The Investment and productivity transformation; Mckinsey Global Institute, PP 1-24.
- Al-Khatteeb, Luay (2015); "Saudi Arabia's Economic Time Bomb" Brookings, Retrieved December 18, (20016), From: www.brookings.edu/opinions/saudi-arabias-economic-time-bombfrom"<http://www.brookings.edu/opinions/saudi-arabias-economic-time-bomb/>
- Cordesman. Anthony (2016); "The Changing Patterns of Arms Imports in the Middle East and North Africa". Retrieved from: <https://www.csis.org/analysis/changing-patterns-arms-imports-middle-east-and-north-africa> global research strategy report economy – ksa 26 april, 2016.
- Explanatory Strategic tabyeen (2017), Saudi Economic Crisis and Vision 2030; Mirage or healing versions, collection of articles May, 27 May, translated by Dr. Ebrahimifar article "Al-Rawiya 2030 Saudi Arabia" (in Persian)
- Hajizadeh, Sirus (2018), Theoretical Challenges of Deepening Diplomacy for the Development of the Islamic Revolution in the Surroundings, Journal of Defense Policy, Year 26, Issue 10, Winter 2018: 102-77. (in Persian)
- Kinninmont Jane; Middle East and North Africa Programme July 2017.
- Kinninmont, Jane (2017); Vision 2030 and Saudi Arabia Social contract austerity and transformation; Middle East and North Africa programme; PP 1-46.
- Lee Noor Ji. Martin (2010), The New Face of Security in the Middle East, translated by Qadir Nasri, Tehran: Imam Sadegh University Press, Institute for Strategic Studies. (in Persian)
- Manzo, Gloria Guevara (2018); Travel & Tourism Economic impact 2018 Saudi Arabia; World Travel & Tourism Council; PP 2-24.
- Massoud Nia, Hussein; Forouzan, Younes; Alishahi, Abdul Reza; (2017), Transfer of Power in Saudi Arabia: The Effects of Provincial Principles on the Foreign Policy Structure of Saudi Arabia, Quarterly Journal of International Policy Approaches, Volume 8, Number 1, 172-137. (in Persian)
- Ministry of Foreign Affairs of Japan (2017); Saudi Japan Vision 2030, Japan Imperial Household Agency, PP 1-23.

- Nabrloo, Abdullah (2018), Economic Developments and Political Stability in Saudi Arabia, Strategic Studies, No. 75, 33-56. (in Persian)
- Noor Ali Vand, Yasser (2018), Saudi Arabia and the Attempt to Rebalance Against Iran, Strategic Studies, No. 75, 33 - 158. (in Persian)
- O'Connell, James (1976); The concept of modernization, New York, free press.
- Ottaway, David(2009); The King and Us: S.U- Saudi Relations the Wake of 9/11, Foreign Affairs Vol. 88, No.3
- Sands QC, Philippe. Clapham, Andrew. Ghralaigh, Blinne (2015); "The Lawfulness of The Authorisation By the United Kingdom of Weapons and Related Items for Export to Saudi Arabia in The Context of Saudi Arabia's Military Intervention in Yemen". Retrieved from:
https://www.amnesty.org.uk/webfm_send/
"https://www.amnesty.org.uk/webfm_send/"1980.
- Saudi Arabia (2016); The heart of the Arab and Islamic worlds, The investment powerhouse, and the hub connecting three continents Tue, 16 09 1437 | 21 Jun 2016
- Saudi arabias vision(2030);is going to fail.odyssey 2016-5-16. Retrieved 2017-05-22.
- Stansley, Stig (2015), The Political Sociology of Power in Saudi Arabia, translated by Nabiullah Ebrahimi, Tehran: Institute for Strategic Studies. (in Persian)
- Tompka, Pioters (2004), Theories of Old and New Modernization, translated by Gholamreza Arjmandi, Peyk Noor, No. 1. (in Persian)
- Yazdani, Enayatullah (2017), The Impact of Saudi Internal Crises on the Occurrence and Management of the Mena Catastrophe, Quarterly Journal of Political Science, Volume 19, Number 73-37. (in Persian)